

با پیشگفتاری از آلیستر بگ

چرا دعا می‌کنیم

ویلیام فیلیپ

«دعا یک فن و تکنیک نیست، بلکه یک رابطه خاص با خدا است. ویلیام فیلیپ با بررسی و سنجش زیربناهای آن رابطه، یعنی با بررسی هویت خدا و هویت ما، با شرح و توضیح واضح و روشن کتاب مقدس به شما کمک می‌کند تا مقوله دعا را درک نمایید و به ژرفای معنای آن پی ببرید.»

تیموتی جی. کلر: شبان کلیسای مشایخی «رهاننده» واقع در شهر نیویورک، و نویسنده کتاب **پرفروش «دلیل برای وجود خدا»**

«در رابطه با مقوله دعا کتابهای فراوانی وجود ندارد و از همان شمار اندک نیز تعداد کمی کتاب خوب درباره دعا موجود است. این کتاب راهنمای دعا به شکل واضح و شفاف و مختصر و مفید چارچوبی را برای ما شکل می‌دهد تا بتوانیم بر مبنای کتاب مقدس مقوله دعا را بهتر درک نماییم. من با خرسندی مطالعه این کتاب را به همگان توصیه می‌کنم.»

آلیستر پگ: شبان ارشد کلیسای پارک ساید، واقع در شهر کلیولند در ایالت اوهایو

«فیلیپ شالوده دعا را بر ذات خدای تثلیث بنا می‌کند. او بر خلاف مسیحیان انجیلی امروزی احساسات و تجربیات ما را در مرکز دعا قرار نمی‌دهد. وقتی هویت شما بر مبنای فرزند خدا بودن تعریف می‌شود نه بر مبنای احساسات، آن‌گاه دعایتان به درگاه خدای راستین رنگ و بوی واقعی می‌گیرد. این کتاب باعث برکت شما خواهد بود.»

پاول ای. میلر: رییس سازمان خدمات مسیحی «عیسی را ببینید» (see Jesus) و نویسنده کتابهای «حیات آمیخته با دعا» و «حیات لبریز از محبت»

«این کتاب مرا به دعا وامی‌دارد! این کتاب به ما نشان می‌دهد خدا کیست. او پدری سخنگو است. کسانی که فرزند خوانده این خدا می‌گردند به قوت روح او می‌توانند با خدا صحبت کنند. در سراسر این کتاب مسرت بخش، که بر مبنای کتاب مقدس به قلم درآمده، صداقت موج می‌زند. فیلیپ کاری می‌کند که چشمانمان را از خودمان و عملکردهایمان برداریم و به خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس چشم بدوزیم.»

کاز داؤز: معاونت سازمان خدمات مسیحی «یو. سی. سی. اف» واقع در اسکاتلند

«این کتاب انگیزه‌بخش، که در واقعیت‌های کتاب مقدس ریشه دارد، به شکلی فوق‌العاده باعث تجدید قوای روحانی می‌گردد. از کلیشه‌ها و حس تقصیری که در رابطه با دعا گریبانگیرمان است عبور می‌کند و امتیازات حیرت‌آوری را که از آن ما است به ما خاطر نشان می‌سازد. این کتاب دلتان را جانی تازه می‌بخشد!»

دیوید جک‌من: رییس سابق سازمان خدمات مسیحی Proclamation Trust واقع در لندن

«صحبت نمودن دربارهٔ دعا و رنگ و بوی تازه بخشیدن به آن نه کار آسانی است و نه کار رایجی. اما فیلیپ این کار را انجام داده است. او به یک سوال اساسی به درستی پاسخ داده و در پاسخ به این سوال طرز فکر و عملکرد مرا بارور نموده است.»

دیک لوکاس: کشیش سابق کلیسای «هلن مقدس» واقع در منطقهٔ بیشاپ‌گیت در انگلستان، و بنیان‌گذار سازمان خدمات مسیحی Proclamation Trust

«با مطالعهٔ این کتاب عالی متوجه شدم که باید در روال دعا کردنم یک بازبینی اساسی نمایم. جان کلام دعا فقط این نیست که با خدا صحبت کنیم، بلکه بر این امر واقف باشیم که ما دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است.»

کارن لورینس: نویسنده، سخنران گردهمایی‌ها، و گردانندهٔ وبلاگ (زندگی مادران امروز) MomLifeToday، او صاحب چهار فرزند و هشت نوه است.

«در این کتاب اعلاء، که با محوریت دعا به قلم درآمده است، نه سایه‌ای از هیجانات اغراق‌آمیز روحانی وجود دارد نه ردپایی از بی‌حسی و بی‌تفاوتی. این کتاب با توضیحات و تفسیرات قوی و احساس‌برانگیز به نگارش درآمده است. فیلیپ با این کتاب کوچک همهٔ ما را مدیون خودش نموده است. می‌توان مطالعهٔ این کتاب را در زمانی کوتاه به پایان رساند و از آن لذت برد. اما مطالعهٔ چند بارهٔ آن نیز خالی از لطف نیست. خواندن این کتاب هم ما را تشویق می‌کند هم به فکر وامی‌دارد.»

باب فیال: آموزگار ارشد موسسهٔ آموزشی «گرن هیل» واقع در اسکاتلند

«قلب و اراده‌ام با استدلال‌های اساسی این کتاب عمیقاً به جوش و خروش آمده‌اند: ما با فرا گرفتن حقایق دربارهٔ خدا دربارهٔ دعا نمودن بیشتر می‌آموزیم. خدا سخن می‌گوید، آیا به او گوش می‌سپاریم؟ او پسرش را فرستاده است، آیا به پسرش پاسخ می‌دهیم؟ خدا حاکم مطلق است، آیا به او اعتماد می‌کنیم و با او همفکر هستیم؟ خدا روحش را فرستاده است، آیا متوجه هستیم که برای دعا نمودن قدرت داریم؟ این حقایق عظیم کتاب مقدس را ملکهٔ ذهنتان گردانید تا روال دعا نمودنتان جانی دوباره گیرد.»

ریکو تائیس: مبشر و نویسندهٔ فعال در سازمان خدمات مسیحی Christianity Explored

«باعث خوشحالی است که دوباره با کتابی مسیحی روبه‌رو نیستیم که راه و رسم و اصول و قواعد را به ما بیاموزد. فیلیپ مستقیماً مقصد را به ما نشان می‌دهد و به بررسی شالوده و زیربنای دعا می‌پردازد. او به ما خاطر نشان می‌سازد که چرا باید دعا کنیم. حال آنکه ما در این مسیر به ماهیت دعا پی می‌بریم و متوجه می‌شویم چگونه باید دعا کنیم. مطالعهٔ این کتاب تمرینی حیاتی برای قوهٔ تفکرمان است. این کتاب یک منبع تسلی بخش خوشایند و یک فراخوان ملایم به توبه است.»

دال رالف دیویس: استاد سابق عهدعتیق در دانشکدهٔ الهیات «اصلاح یافته»

چرا دعا می کنیم

**چرا
دعا
می‌کنیم**

ویلیام فیلیپ

با پیشگفتاری از آلیستر بگ

Why We Pray
Copyright © 2015 by William J. U. Philip
Published by Crossway
A publishing ministry of Good News Publishers
Wheaton, Illinois 60187, U.S.A.

This edition published by arrangement
with Good News Publishers.
All rights reserved.

Farsi translation published by:
The Gospel Coalition
August 2016

به یاد پدرم جیمز فیلیپ

دعاهای او به ویژه دعاهایش
از منبر کلیسای شهر ادین پرا
دعاهای پربرکت و پرباری بودند.
من به همراه عده بی شماری همه عمرمان
به خاطر آن دعاها سپاسگزارش هستیم.

فهرست

۱۳	پیشگفتار
۱۹	مقدمه
۲۳	۱ دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است
۴۱	۲ دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم
۵۹	۳ دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است
۷۹	۴ دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم
۹۷	یادداشتها

پیشگفتار

در فاصلهٔ میان صعود مسیح و روز پنتیکاست یک جلسهٔ دعا در اورشلیم برگزار شد. عیسی به پیروانش فرموده بود که منتظر آمدن روح القدس موعود باشند تا پس از آن بتوانند انجیل را تا دورترین نقطهٔ دنیا بشارت دهند. لوقا گرد هم آمدن یازده رسول را در بالاخانه ثبت نموده است: «جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند» (اعمال رسولان ۱: ۱۴). اغراق نیست اگر بگوییم کلیسا در دعا زاده شد. نمی‌توان نقش دعای رسولان را در رشد و گسترش کلام خدا و کلیسا نادیده گرفت. عیسی این نکته را برای ایشان روشن نموده بود که جدا از او نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند (یوحنا ۱۵: ۵). او به رسولان تعلیم داد اگر آنها می‌دانستند چگونه چیزهای نیکو به فرزندان‌شان بخشند، چقدر بیشتر پدر آسمانی‌شان به آنانی که از او درخواست کنند چیزهای نیکو خواهد بخشید (متی ۷: ۱۱؛ لوقا ۱۱: ۱۳). در سراسر کتاب اعمال رسولان، کلیسا مشغول دعا است.

رسولان برای یافتن جانشین یهوذا دعا کردند (اعمال رسولان ۱: ۲۴). وقتی پطرس و یوحنا با تهدید و مخالفت روبه‌رو شدند، صدای خود را بلند کرده به درگاه خداوند حاکم مطلق دعا کردند که بتوانند کلام خدا را با دلیری اعلام نمایند (اعمال رسولان ۴: ۲۹). وقتی جمعیت کلیسا افزایش یافت و به خاطر رسیدگی به امور جانبی جنجال به پا شد رسولان به صراحت اعلام نمودند که

هیچ چیز نباید ذهن ایشان را از اولویت دعا و خدمت کلام منحرف سازد (اعمال رسولان ۴:۶).

دعای یکپارچه و پرشور و حرارتی که از ایمان سرچشمه می‌گرفت در تار و پود کلیسای اولیه تنیده بود. وقتی هیروودیس یعقوب را به قتل رساند و به نظر می‌رسید پطرس نفر بعدی باشد «کلیسا به جهت او نزد خدا پیوسته دعا می‌کردند» (اعمال رسولان ۵:۱۲). مأموریت دادن به برنابا و سولس در جلسه دعا و پرستش صورت گرفت (اعمال رسولان ۳:۱۳). دِرک توماس معتقد است: «کلیسای عهدجدید این حقیقت اساسی را درک نموده بود که خدایی که فرجام همه چیز را مقدر نموده است وسیله به فرجام رسیدن آن را نیز مقرر ساخته است»^۱.

دعای شاگردان نباید ما را غافلگیر کند چرا که آنها با زندگی کردن در کنار خداوند عیسی الگوی متداول دعا را فرا گرفته بودند. با مطالعه انجیلها به روشنی متوجه می‌شویم که دعا عادت مقدس زندگی عیسی بود. پس از یک روز شلوغ، که عیسی به شفای بیماران و اخراج دیوها مشغول بود، شاگردان به دنبال عیسی گشتند. او جایی نبود که آنها انتظار داشتند زیرا «بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد» (مرقس ۱:۳۵). پیش از انتخاب دوازده شاگرد نیز «بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد» (لوقا ۶:۱۲).

وقتی در کوه زیتون با واقعیت ناخوشایند صلیب روبه‌رو شد «او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده به زانو درآمد و دعا کرد» (لوقا ۲۲:۴۱). پس تعجب آور نیست که یکی از شاگردان از عیسی درخواست نمود دعا کردن را به ایشان بیاموزد (لوقا ۱۱:۱). گویا واقعی بودن و شدت دعا‌های عیسی نزدیکانش را بر آن داشته بود که راز دعای واقعی را بیاموزند. همه ما باید شکرگزار آن شاگرد باشیم که چنین درخواستی نمود چرا که ما نیز با او همدل و هم‌زبان خواهیم بود. در زندگی مسیحی مان چیزی مهم‌تر و دشوارتر از این وجود ندارد که روال دعای پربار و پرمعنی را حفظ نماییم. عیسی با هشدار به اینکه نباید ورد

بخوانیم و تکرار باطل نماییم (متی ۷:۶) به پیروانش دعایی ماندگار را تعلیم داد. اگرچه در دعای خداوند تمام افعال جمع هستند و قاعدتاً برای پرستش دسته جمعی مناسب می‌باشند، اما می‌توان در خلوت نیز شخصاً از این دعا بهره برد. البته این دعا به «دعای ربّانی» معروف است. اما می‌توانیم آن را «دعای شاگردان» نیز بنامیم چرا که عیسی این دعا را به شاگردانش تعلیم داد تا ایشان بدانند چگونه به درگاه پدر آسمانی‌شان دعا کنند.

در مجموعه پرسش و پاسخ وست مینستر (نسخه کوتاه‌تر) صدمین سوال این است: «سرآغاز دعای ربّانی چه چیزی را به ما تعلیم می‌دهد؟» و این پاسخش است: «به ما تعلیم می‌دهد که با اطمینان و با احترامی مقدس به خدا نزدیک آییم مانند فرزندی که به پدرش نزدیک می‌شود، پدری که قادر و حاضر برای یاری رساندن به ما است. ما نیز باید به همراه دیگران و برای دیگران چنین دعا کنیم.» هر بار این دعا را تکرار می‌کنیم به یاد می‌آوریم که دعا جلوه اصلی رابطه ما با خدا است، رابطه‌ای که به واسطهٔ پسرش عیسی مسیح برقرار گشته است. ما محض فیض خدا می‌توانیم او را پدر بخوانیم. «ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم به وساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی ارادهٔ خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب» (افسیان ۵:۱-۶). درست است که خدا به نوعی پدر جمیع مخلوقاتش است. اما دعای ربّانی مخصوص کسانی است که به خاطر فدیۀ گناهانشان متعلق به خدا گشته‌اند، روح پسرخواندگی را یافته‌اند، و این توانایی به ایشان عطا شده که ندا سر دهند: «آبا، پدر» وقتی به مسیح توکل می‌کنیم این حق به ما داده می‌شود که فرزند خدا گردیم. ما به فیض خدا عضو خانواده‌ای می‌شویم که طبیعتاً قبلاً حقی در آن خانواده نداشتیم. مارتین لوتر دعای ربّانی را «بزرگ‌ترین ستم‌دیدهٔ عالم» می‌نامد، زیرا بارها و بارها با بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری، بدون هیچ حرمت و احترامی، و بدون هیچ ایمان و اعتقاد و احساسی تکرار شده است. دکتر فیلیپ در این کتاب به ما کمک می‌کند تا نه تنها در رابطه با دعای ربّانی

چنین طرز فکری نداشته باشیم، بلکه به طور کلی در مورد مقوله دعا چنین دیدگاهی نداشته باشیم. یکی از آموزگاران دکتر فیلیپ چنین می‌گوید:

مقوله دعا برای مسیحیان به معنای باور نمودن این حقیقت است که خدا حاضر و ناظر می‌باشد و کسانی را که به او ایمان می‌آورند بی‌پاسخ نمی‌گذارد. بنابراین، به جای اینکه بر این موضوع تمرکز نماییم که چه زمانهایی را به دعا اختصاص دهیم یا در چه ایام و موقعیتهای خاصی دعا کنیم یا چگونه دعا را جزو برنامه روزمره مان قرار دهیم، باید دعا را حیات خود بدانیم. دعا باید آن قدر جزیی مهم و حیاتی از زندگی ما باشد که به طور کلی باعث شود در دیدگاهمان تجدید نظر نماییم. ما به خدا و طریقههای خدا و عملکردهای خدا و کلام خدا علاقه‌مند می‌شویم و در بسیاری از مسایل که شاید قبلاً با خدا موافق نبودیم با او هم‌عقیده می‌گردیم. این هم‌عقیده گشتن تواضع و فروتنی ناخودآگاهی را به همراه دارد که در آن وجد و شادی محض نهفته است.

جان بانیان در مدت دوازده سالی که به خاطر موعظه غیر قانونی کتاب مقدس زندانی بود به آن وجد و شادی محض شهادت داد. او عمده آثار الهیاتی و ادبی خود را با هدایت خدا در دوران حبس خویش به رشته تحریر درآورد. از جمله آثارش می‌توان به کتاب *A Discourse Touching Prayer* اشاره کرد که در سال ۱۶۶۲ به نگارش درآورد. بانیان در این کتاب تعریفی عالی از دعا ارائه می‌دهد:

دعا نثار دل و جان به خدا است. ما به واسطه مسیح و به قوت و یاری روح القدس با دلی صادق و سرشار از محبت، به طور ملموس و محسوس دل و جانمان را به خدا تقدیم می‌کنیم. ما طبق وعده‌های خدا و با اطاعت در ایمان، به اراده خدا طبق کلام خدا برای خیریت کلیسا دعا می‌کنیم.

نخستین خاطرات من از تجربه چنین دعای سرشار از ایمان به دوران کودکی‌ام بازمی‌گردد. والدینم که فکر می‌کردند من خوابم برده است برایم دعا می‌کردند و من که هنوز بیدار بودم به دعایشان گوش می‌سپردم. علاوه بر این همیشه کنجکاو بودم بدانم آن فرشته‌های کوچک به چه منظور در یکی از اتاقهای کلیسایمان انبار شده بودند. وقتی پرس و جو کردم متوجه شدم که اعضای

پیشگفتار

کلیسا در جلسهٔ دعای جمعه شبها بر روی آن فرشچه‌ها زانو می‌زدند. در آن دوران کودکی این فکر به ذهنم خطور می‌کرد که گویا این آدم بزرگ‌ها واقعاً باور دارند که خدا دعا را اجابت می‌کند. اما از آن زمان تا حالا به این نتیجه رسیده‌ام که وقتی برای دعا به حضور خدا می‌آییم با موانع گوناگونی روبه‌رو می‌شویم. شماری از مشاهداتم که برای خودم مفید بوده‌اند از این قرارند:

اگر دعایمان ضعیف و بی‌جان است به این دلیل می‌باشد که دعا را یک ابزار کمکی می‌دانیم نه یک امر اساسی و مهم و زیربنایی.

ما بعد از دعا می‌توانیم دست به کار شویم، اما نه تا موقعی که دعا نکرده‌ایم.

ما برای پیشبرد کار دعا نمی‌کنیم. دعا خودش پیشبرد کار است و موعظه نمودن همانا جمع‌آوری محصول است.

خدا در اجابت دعا‌های ما تأخیر نمی‌کند چون که به ما بی‌اعتنا است. او با وسعت بخشیدن به دامنهٔ خواسته‌های ما و فور نعمت را در زندگی‌مان سرازیر می‌نماید.

از این رو، دعا می‌کنم این کتاب همهٔ ما را تشویق نماید تا در دعا مواظب باشیم و در آن با شکرگزاری بیدار (کولسیان ۲:۴).

آلیستر پگ

کلیسای پارک سایید

شاگرین فالز، اوهایو

مقدمه

در طی خدمت شبانی ام اغلب این احساس را داشته‌ام که باید یک سری موعظه را به موضوع دعا اختصاص دهم. اما باید اعتراف کنم که همیشه از این کار خودداری کرده‌ام، زیرا بسیاری از موعظه‌هایی که درباره دعا شنیده‌ام بیشتر محزون و دلسردم کرده‌اند.

حتماً، شما هم از این صحبتها زیاد شنیده‌اید: یک نفر با شور و هیجان فراوان درباره واعظ برجسته‌ای صحبت می‌کند که هر روز ساعت چهار صبح از خواب بلند می‌شود و قبل از خوردن صبحانه شش ساعت دعا می‌کند. راز سرازیر شدن برکات روحانی در زندگی شما نیز این است که به همین شکل دعا کنید. متأسفانه باید بگویم چنین اظهار نظرهایی واقعاً مأیوس‌کننده است. من اگر خیلی همّت کنم فقط می‌توانم صبحانه نخورده خودم را از تخت بیرون بکشم، چه رسد به اینکه بخواهم ساعتها دعا کنم. شکی در این نیست که چنین پند و اندرزهای زاهدمنشانه واقعاً قصدشان این است که مرا به دعای مستمر و بی‌وقفه مصمّم گردانند. اما غافل از اینکه باعث می‌شوند قبل از اینکه کمر همّت به دعا ببندم اصلاً به کل منصرف می‌شوم.

شاید شما به اندازه من این‌همه ساز مخالف نزنید. به هر حال، این مدل موعظه‌ها بر روی من چنین اثری می‌گذارند. تعجب نمی‌کنم وقتی می‌بینم بسیاری از مسیحیان نیز همین حس را دارند.

چند وقت پیش، در این فکر بودم که چگونه می‌توانم به جای کاشتن بذر یأس و دلسردی، برادران و خواهرانم را به دعا تشویق نمایم. کتابی را مطالعه می‌کردم که باید بگویم یکی از مفیدترین کتابهایی است که تا به حال در زمینه دعا در ذهنم مانده است. آن کتاب سطحی و معمولی نبود، بلکه کتابی مهم و اصولی بود که الهیات دعا را بر مبنای کتاب مقدس توضیح می‌داد و با توضیحاتش هم خواننده را بر سر ذوق می‌آورد و هم از مغز خیلی کار می‌کشید!^۲ اما دلیل مفید بودنش به نظر من این بود که آنچه را کل کتاب مقدس درباره دعا تعلیم می‌دهد بررسی می‌نمود. در آن بررسی موضوعی بسیار مهم به ذهنم رسید: ما با آموختن درباره خدا بیشتر درباره دعا می‌آموزیم. این یک یادآوری عالی بود. حقیقت راستین درباره خدا هرگز دلسردکننده نیست. خداوند خودش هرگز باعث افسردگی و دلسردی نمی‌شود. حال آنکه بسیاری از مسیحیان خیرخواه، که زهد و پارسایی را از حد گذرانده‌اند، شما را به مراتب دچار یأس و ناامیدی می‌کنند. بنابراین، پس از مطالعه آن کتاب، که در واقع کتابی راجع به شناخت خدا بود، برای اولین بار متوجه شدم واقعاً دلم می‌خواهد درباره دعا موعظه کنم. فکر کردم آمادگی‌اش را دارم بدون آنکه خودم افسرده شوم یا دیگران را افسرده کنم درباره دعا موعظه نمایم. (چه بسا برای یک واعظ جرمی بالاتر از این وجود نداشته باشد که قوم خدا را افسرده و دلسرد کند.) این نکته را دریافتم که وقتی توجه اعضای کلیسا را به خدا متمرکز نمودم و این سوال ابتدایی را مطرح کردم که «چرا دعا می‌کنیم» در رابطه‌مان با خداوند بسیار تشویق و دلگرم شدیم. تمرکز برای شناخت خدا ما را در دعا نمودن یاری رساند چرا که دعا اصلی‌ترین جلوه رابطه با خداوند است.

در کلیسای ما مسیحیان در سنین و سطوح مختلف و همچنین کسانی که هنوز در پی کند و کاو ایمانشان هستند با هم مشارکت دارند. آن سری مطالعات برای ما یک برکت واقعی بود. امیدوارم ثمره آن مطالعات، که در این کتاب جمع‌آوری شده‌اند، بسیاری را یاری رساند تا به جای پند و اندرز شنیدن درباره نیاز ما به

مقدمه

دعا به توضیحات کتاب مقدس دربارهٔ ماهیت دعا گوش سپارند و رهایی و آزادی را تجربه نمایند.

در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت. و خدا گفت . . .

پیدایش ۱:۱-۳

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

مهم‌ترین سوالی که درباره‌ی دعا مطرح می‌شود این است که چرا؟ چرا دعا می‌کنیم؟ سوال این نیست که چرا باید دعا کنیم؟ مطلب خود را با پند و اندرز و توصیه به دعا نمودن آغاز نمی‌کنیم، بلکه در همین ابتدا درباره‌ی دعا توضیح می‌دهیم: چرا دعا می‌کنیم؟ چرا اصلاً مقوله‌ای به نام دعا وجود دارد؟ دعا صحبت با خدا است. اما یک لحظه به این فکر کنید که چرا اصلاً باید با خدا صحبت کرد؟ چرا خدا می‌خواهد با او صحبت کنیم؟ اگر خدا بر همه چیز کنترل دارد، که صد البته کنترل دارد، چرا می‌خواهد با او صحبت کنیم؟ چرا صرفاً به این دلیل که خدا وجود دارد باید با او صحبت کنیم؟ ما در انگلستان ملکه داریم، اما من با ملکه صحبت نمی‌کنم و فکر نمی‌کنم شما هم قرار باشد هیچ‌گاه با او هم‌کلام شوید. به صرف این‌که خدا توانا و قدرتمند و خداوند و فرمانروای مقتدر ما است، چرا باید با او سخن بگوییم؟

اگر بخواهیم این مقوله را از اساس و بنیان بررسی نماییم باید بگوییم که ما دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است. دعا از ذات و شخصیت خدا سرچشمه

می‌گیرد. ویژگی برجستهٔ خدای کتاب مقدس، خدایی که مسیحیان به او ایمان دارند، سخنگو بودن او است. این ویژگی در همان نخستین فصل کتاب مقدس مشهود است.

خدا با کلامش کل جهان هستی را آفرید

جهان خلقت با آوای خدا، با کلام خدا هستی یافت: «و خدا گفت: روشنایی بشود، و روشنایی شد» (پیدایش ۱:۳). در آیات بعد نیز همین ترتیب ادامه دارد. «و خدا گفت» آوایی است که در کل فصل تکرار می‌گردد. سپس به این کلمات مهم و حیاتی می‌رسیم:

و خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همهٔ حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید».

پس خدا آدم را به صورت خود آفرید.

او را به صورت خدا آفرید.

ایشان را نر و ماده آفرید.

(پیدایش ۱:۲۶-۲۷).

اولین نکته‌ای که باید بر آن تأمل نمود این است: در سطر سطر نخستین فصل از کتاب مقدس، خدا سخن می‌گوید و مخلوقات به ترتیب حیات می‌یابند. کل خلقت با کلام خدا هستی می‌یابد. خدا صرفاً در تخیلاتش جهان را نیافرید، هرچند که شکی در این نیست که می‌توانست چنین کند. خدا با تکان دادن عصای جادویی‌اش جهان هستی را از کلاهش بیرون نیاورد. بنا بر کلام خدا، او سخن گفت و جهان هستی یافت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. «مخلوقات آفریده شوند» و مخلوقات از جمله انسان آفریده شدند. خدا هرچه را به چشم می‌بینیم با کلامش هستی بخشید.^۴

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

اما چرا این‌گونه است؟ زیرا بنا بر شهادت کتاب مقدس، خدای خالق خدای عهد و پیمان است. این بدین معنا است که خدا یک وجود الهی سرد و خشک و بی‌حس نیست. او یک خدای منزوی و بی‌تفاوت و در دوردست‌ها نیست. او خدایی است که کاملاً و از نزدیک با همه مخلوقاتش در ارتباط می‌باشد. از گنجشکی که بر زمین می‌افتد و عیسی به آن اشاره می‌کند (متی ۱۰: ۲۹) تا تک‌تک موهای سر ما تا تپه‌ها و وادیها و رودها و هر چیز دیگر، هیچ‌یک از چشم خدا دور نیستند. خدا خدای رابطه است، رابطه‌ای که بر مبنای عهد و پیمان شکل گرفته و خدا به آن عهد و پیمان پایبند می‌باشد.

تکلم نمودن و صحبت کردن این نتیجه را به همراه دارد: سخن گفتن رابطه ایجاد می‌کند. در واقع، سخن گفتن لازمه برقراری ارتباط است. نمی‌توانید با کسی صحبت کنید، ولی با او رابطه ایجاد نکنید. شاید آن رابطه رابطه‌ای کوتاه و شتاب‌زده باشد، مثل وقتی که سوار اتوبوس می‌شوید و از راننده می‌پرسید: «آیا این اتوبوس به خیابان باچانان می‌رود؟» و راننده در جواب می‌گوید: «بله بیا بالا!» شما یک رابطه ایجاد کرده‌اید. اگرچه رابطه‌ای سطحی است، اما به هر حال یک رابطه است. در نقطه مقابل این رابطه‌های سطحی رابطه‌هایی ماندگار و عمیق نیز وجود دارند. به گمانم مشهودترین این رابطه‌ها پیوند ازدواج می‌باشد. به هر حال، بدون کلام (یا دست‌کم، هر چیزی که جایگزین کلام باشد) نمی‌توانید رابطه‌ای پیوسته و ماندگار به وجود آورید.

پیدایش فصل ۱ با ما از خدایی سخن می‌گوید که جهان هستی را به گونه‌ای آفرید که با خودش رابطه کامل داشته باشد. کتاب پیدایش از خلقتی سخن می‌گوید که ستایش خدای خالقش را بر زبان می‌آورد. می‌دانیم که خدا به جمیع مخلوقاتش نگریست و همه چیز بسیار نیکو بود. خلقت به این شکل با خدا سخن گفت. کل جهان هستی با همه متعلقاتش یکصدا به خدا گفتند: «بسیار نیکو است».

بسیاری از آیات کتاب مقدس طنین‌انداز این حقیقت می‌باشند. مزمور ۱۹ در این باره می‌فرماید: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش

خبر می‌دهد» (آیه ۱). مزمور ۹۶ از کل خلقت می‌خواهد زبان به ستایش خدا بگشایند: «آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پُری آن غرش نماید» (آیه ۱۱). مزمور ۹۸ نیز نهرها و دریاها و کوهها و تپه‌ها و به عبارتی کل خلقت را می‌خواند تا با خدایی سخن گویند که با کلامش به ایشان هستی بخشید. بنابراین، کل مخلوقات دعاگو هستند و آفریدگارشان یعنی آن کسی را حمد و ثنا می‌گویند که همه چیزشان حتی هستی‌شان را مدیون او می‌باشند. چون خدا همه چیز را با کلامش آفرید بنابراین، با کلامش با همهٔ مخلوقات ارتباط برقرار نمود.^۴

بنا بر آیات نامبرده، خدا انسان را نیز با کلامش آفرید. خدا انسان را بی‌همتا و منحصر به فرد آفرید و انسان اشرف مخلوقاتش گشت. در پیدایش ۱: ۲۶ با حقیقتی مبهوت‌کننده روبه‌رو می‌شویم: خدا با خودش سخن می‌گوید «آدم را به صورت ما بسازیم». این جمله به نظرتان غیر عادی نیست؟ نویسندهٔ این آیات موسی رهبر و معلم برجستهٔ قوم اسرائیل بود، همان موسی که بی‌وقفه به قوم اسرائیل موعظه می‌نمود که همواره فقط باید سرسپردهٔ خدای واحد باشند. در تمامی روزهای سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان، در زمانی که در کوه سینا به سر می‌بردند، و حتی هنگامی که در دشتهای موآب به آخرین پند و اندرزهای موسی گوش سپردند و موسی ایشان را برای زندگی در سرزمین موعود آماده می‌ساخت، بارها و بارها به اسرائیل تأکید نمود که خدای ایشان و خدای حقیقی خدای واحد است. خداوند مانند خدایان و بت‌های بت‌پرستان پیرامونشان نیست. او خدای واحد و تنها خدای حقیقی است. موسی این دعای برجسته به نام «شما» را نیز به قوم اسرائیل تعلیم داد: «ای اسرائیل بشنو! یهوه خدای ما یهوه واحد است» (تثنیه ۴: ۶). جوهر و ماهیت ایمان کتاب مقدسی همین حقیقت است: خدا واحد است. چندین خدا وجود ندارد. با این حال، در نخستین فصل از کتاب مقدس با خدای واحدی روبه‌رو می‌شویم که وقتی با خودش صحبت می‌کند ضمیر جمع «ما» را به کار می‌برد: «آدم را به صورت ما بسازیم».

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

بدیهی است ما، که به واسطهٔ کلام نهایی خدا در عیسی مسیح، از مکاشفهٔ کامل خدا آگاهیم می‌توانیم این حقیقت را درک نماییم (دست‌کم، تا جایی که ممکن باشد ما انسانهای فانی خدای لایتناهی را درک نماییم). ما می‌دانیم که خدای واحد یک خدا با سه شخصیت مجزا است: پدر، پسر، روح‌القدس. ما می‌دانیم خدا خدای تثلیث است و این سه شخص تقسیم‌ناپذیر و جدانشدنی هستند. یک خدا وجود دارد، اما بنا بر شهادت کلام خدا او خدایی است که با خودش سخن می‌گوید و خدایی است که با خودش رابطهٔ کامل و بی‌نقص دارد. از این رو، نباید از مشاهدهٔ این رابطهٔ عالی و کامل در آغاز آفرینش خیلی هم غافلگیر شویم، همان‌طور که مشاهدهٔ این رابطه در طی تاریخ نیز نباید غافلگیرمان کرده باشد. انجیل یوحنا عیسی را پسر خدا معرفی می‌کند که جسم پوشید و به این دنیا آمد و در روح با پدر آسمانی‌اش سخن گفت (در واقع، در دعای یوحنا ۵:۱۷ عیسی به صراحت و روشنی از جلالی سخن می‌گوید که پیش از بنای عالم با پدر شریک بود). این خدای واحد از ازل و پیش از بنای عالم همواره خدای تثلیث بوده است. او خدای عهد و پیمان، خدای سخنگو، و خدایی بوده که همواره رابطه برقرار نموده است.

در همهٔ این حقایق نکته‌ای مهم و حیاتی برای ما نهفته می‌باشد. بنا بر کتاب مقدس، ما به طور منحصر به فرد در تصویر این خدا، این خدای رابطه‌ها، این خدای سخنگو آفریده شدیم: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم.» دقیقاً به همین دلیل است که ما انسانها مخلوقاتی ناطق هستیم. به همین دلیل است که انسان مخلوقی است که می‌تواند رابطه برقرار کند و عهد و پیمان ببندد، چرا که ما به تصویر خدای سخنگویی آفریده شدیم که عهد و پیمان می‌بندد و خواهان برقراری رابطه است.

برای یک لحظه به این مهم بیندیشید که قدرت تکلم و ارتباط برقرار کردن جزئی از ذات و جوهرهٔ ما انسانها است. حتی نمی‌توانیم تصورش را هم بکنیم که بدون گفت و شنود چگونه مخلوقاتی می‌بودیم! قطعاً به یک سری شبه انسان تبدیل می‌شدیم. در واقع، در توصیف این حالت می‌توانیم انسانهایی

را نمونه بیاوریم که به هیچ عنوان از قابلیت سخن گفتن و ارتباط برقرار کردن برخوردار نیستند و به اصطلاح، موجودات نباتی یا فاقد پویایی ذهنی یا جسمی می‌باشند. این‌گونه افراد اصلاً قادر نیستند با دیگران ارتباط برقرار کنند. وقتی به کسانی اشاره می‌کنیم که به اصطلاح در موقعیت «نباتی» قرار دارند منظورمان این است که آنها دیگر آن‌طور که باید از مشخصه‌ها و ویژگیهای یک انسان برخوردار نمی‌باشند. متأسفانه آنها بیشتر به یک گیاه شباهت دارند.

این را نیز می‌دانیم که انکار هر گونه کُنش و واکنش و رابطه، در نهایت انسان را از تعریف انسان بودن خارج می‌کند. به همین دلیل، یکی از خوفناک‌ترین ابزارهای شکنجه این است که افراد را از هر گونه رابطه محروم کنند. وقتی انسانها از هر گونه وسیله ارتباطی محروم شوند به جنون کشیده می‌شوند. شاید به یاد داشته باشید که پس از فروپاشی دیوار برلین، چهره کشورهای متحد بلوک شرق برای اولین بار برای دنیای غرب نمایان گشت. چه تصاویر رعب‌آوری از یتیم‌خانه‌های رومانی بر صفحه‌های تلویزیونهای ما پدیدار گشتند و کودکانی را به تصویر کشیدند که آواره و تنها به بدترین شکل ممکن رها گشته بودند. کسی با آن کودکان و خردسالان حرف نمی‌زد. نه حتی یک کلام، نه یک گفت و شنود، نه هیچ رابطه صمیمانه انسانی، نه هیچ تعلق خاطری. هیچ نشانی از عناصر حیاتی که انسان را انسان می‌سازد وجود نداشت. در نتیجه، هم احساسات و عواطف آنها عقیم ماندند هم عقل و هوش آنها. آن فاجعه حتی بر رشد جسمانی آن کودکان نیز تأثیر گذاشت.

ما انسانها به منظور برقراری ارتباط انسان آفریده شدیم. ما ذاتاً مخلوقاتی هستیم که با عهد و پیمان مأنوس می‌باشیم، چون شالوده و زیربنای خلقت ما این است که باید در تصویر خدایی باشیم که خدای رابطه و عهد و پیمان است. نزدیک‌ترین بازتاب این تصویر در میان جمیع مخلوقات، پیوند ازدواج است. ازدواج تصویری زنده و گویا از سرشت ما است که با ایجاد رابطه خو گرفته است، چرا که در پیوند ازدواج دو نفر یک‌تن می‌گردند. به این دلیل است که بنا بر شهادت کلام خدا عمیق‌ترین و نزدیک‌ترین رابطه و به اصطلاح، عمیق‌ترین

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

گفت و شنود فیزیکی و رابطه‌ای که در نتیجه آمیزش جنسی به وجود می‌آید فقط و فقط متعلق به پیوند زناشویی است.

البته بالاتر از همه اینها، ما با کلام خدا هستی یافتیم تا هم با یکدیگر رابطه داشته باشیم و هم با خود خدا ارتباط برقرار نماییم. انسان آفریده شد تا با خدای عالم رابطه‌ای کامل و متوازن داشته باشد. انسان آفریده شد تا با کل آن خلقت، که خدا او را در آن جای داده بود، رابطه‌ای کامل و بی‌نقص برقرار نماید. پیدایش ۱: ۲۸ می‌فرماید: «و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید».

بر خلاف ادعای برخی، در این آیه هیچ‌گونه نشانه‌ای از استثمار کره زمین و بهره‌کشی از آن وجود ندارد. ریشه مشکلات محیط زیست در دنیای امروز به این آیه بازمی‌گردد. اصلاً این‌طور نیست. در این آیه رابطه سالم میان انسان و دنیایی که در آن ساکن است به درستی به تصویر کشیده شده است. این تصویر انسان است که به نیابت از خدا رابطه سخاوتمندانه خدا با خلقتش را ترسیم می‌نماید، چرا که این رابطه از رابطه کامل و بی‌نقص میان انسان و خدایش سرچشمه می‌گیرد.

کل فصل‌های ۱ و ۲ از کتاب پیدایش این رابطه کامل را به تصویر می‌کشند. خدا به انسان، که نایب او بود، حکم نمود که بر زمین حکمرانی کند. خدا مقرر نمود تا انسان در باغ عدن مشغول به کار شود. پیدایش ۲: ۱۵ به ما می‌گوید که خداوند خدا انسان را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و آن را محافظت نماید. فعل «گذاشت» در زبان عبری در واقع به این معنا است: «به او آرامی بخشید». خدا در باغ عدن به انسان آرامی بخشید تا در آن کار کند و آن را محافظت نماید. آرامی کامل برای انسان زمانی است که به خدمت خدا مشغول باشد. باید این مهم را به یاد داشته باشیم. در واقع، در سراسر عهدعتیق شاهد هستیم که خدا آرامی را به قومش وعده می‌داد که در آینده در سرزمین موعود در انتظارشان بود. خدا به ما نیز همین آرامی را وعده می‌دهد: آرامی سبب پر جلال در انتظار

قوم خدا است (عبرانیان ۴: ۹). گاهی فکر می‌کنیم وقتی به آسمان می‌رویم (یا شاید وقتی ملکوت جاودانه خدا فرا می‌رسد) فقط بیکار یک‌جا می‌نشینیم، اما این طرز فکر درست نیست. آرامی کامل خدا این است که مشغول به خدمت خدا باشیم. این خوانندگی جاودانه‌ای است که در انتظار قوم خدا می‌باشد.

در همان ابتدای آفرینش، یعنی پیدایش فصلهای ۱ و ۲ با این موقعیت پرشکوه روبه‌رو می‌شویم. خدا انسان را در باغ، یعنی در آرامی و هماهنگی کامل می‌گذارد تا با هدایت و رهبری خدا به کار مشغول شود. خدا با کلام سرشار از شفقت و رحمتش به انسان حکم می‌کند و زن و مرد مطیعانه به دستورات خدا گوش می‌سپارند و به این شکل اعتمادشان را به خدا نشان می‌دهند. اطاعتشان نمودار رابطه صحیح با خدا بود. ایشان برای برقراری همین رابطه صحیح آفریده شده بودند. عهد جدید این را اطاعت ایمان می‌نامد (رومیان ۵: ۱). حال آنکه وجه شنیداری آن رابطه صحیح با خدا و آن اعتماد نامبرده این بود که انسان با خدا گفت و شنود می‌کرد. انسان با کلامش با خدا ارتباط برقرار می‌ساخت. گویا خدا عادت بر این داشت که به هنگام عصرانه در باغ عدن قدم زند و درباره کارهای روزمره آدم و حوا با آنها گپ زند، چرا که در پیدایش ۳: ۹ خدا در پی ایشان گشت و سوال نمود: «کجا هستی؟» خدا می‌خواست با آنها صحبت کند. خداوند خدا از آدم پرسید: «کجا هستی؟»

مشکل همین بود. خدا کل جهان هستی را با کلامش خلق نمود و انسان را مخلوقی ناطق به شباهت خودش آفرید تا از رابطه با انسان خشنود باشد، او را بخواند و صدای انسان را بشنود که با وجد و شادی به او پاسخ می‌دهد تا بدین ترتیب، دوستی و مشارکتی مداوم به بار آید. اما در این میان اتفاقی رخ داد.

انسان به خدا پاسخ نداد

انسان به خدا پاسخ نداد. آدم پنهان شد. خداوند خدا پرسید: «کجا هستی؟» و آدم گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم» (پیدایش ۳: ۱۰). آدم پنهان شد چون به رابطه خاص و منحصر

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

به فردی که با خدا داشت و به آن منظور آفریده شده بود وفادار نمانده بود. همه ما می‌دانیم که وقتی صمیمیت و همدلی در یک رابطه خاص از بین می‌رود، بی‌چون و چرا بر گفت و شنودی که در آن رابطه جریان دارد تأثیر مستقیم می‌گذارد.

روزنامه‌نگاران این روزها مایلند ما را درباره آن رابطه خاصی صحبت کنند که در گذشته میان بریتانیا و ایالت متحده آمریکا برقرار بود. آیا مارگارت تاچر و رونالد ریگان را به یاد دارید؟ در آن مقطع، فضا به گونه‌ای بود که همگی فکر می‌کردیم این دو نفر همیشه در حال گفتگوی تلفنی با هم بودند. اگر رونالد ریگان سالمند بیچاره به بیراهه می‌رفت، مگی فوراً با او تماس می‌گرفت و به راه راست هدایتش می‌کرد. به همین سادگی! گویا رابطه خوبی داشتند. از قرار معلوم، رابطه تونی بلر و جرج بوش هم به همین شکل بود، هرچند شخصیت‌هایشان با هم خیلی تفاوت داشت. اما ظاهراً این روزها اوضاع فرق کرده است. باراک اوباما و گوردون براون چندان با هم خوی نگرفتند و رابطه دیوید کامرون هم چندان بهتر نبوده، چون انواع و اقسام اتفاق‌ها پیش آمدند تا نگذارند این رابطه به یک رابطه خاص تبدیل شود. اقدام دولت اسکاتلند برای آزاد کردن تروویست بمب‌گذاری که در هواپیمای مسافربری بمب کار گذاشته بود و آن بمب بر فراز شهر لاکربی منفجر شد، باعث خدشه‌دار شدن رابطه میان آمریکا و بریتانیا گشت. بدیهی است که فاجعه انفجار سکوی نفتی وابسته به شرکت نفت و گاز بریتانیایی نیز به بهبود رابطه دو کشور کمک نکرد. قطعاً خیلی نمی‌شنوید که این روزها زنگ تلفن قرمز رنگ در دفتر نخست‌وزیری انگلیس به صدا درآید تا یکی از مقامات کاخ سفید در پشت خط، ایشان را به گپ و گفتگوی دلچسب عصرانه دعوت نماید. دیگر از رابطه خاص خبری نیست. دیگر از ارتباطات خاص خبری نیست.

همین موضوع درباره پیوند ازدواج صادق است. وقتی در رابطه زناشویی مشکلی به وجود می‌آید نخستین نشانه‌اش چیست؟ زن و شوهر دیگر با هم حرف نمی‌زنند. چه بسا ابتدا آن رابطه عمیق و پراحساس در رابطه جنسی به

سردی گراید و به تدریج از بین برود و در نهایت هر گونه ارتباط قطع شود. به قول ترانه کلیف ریچارد: «دیگه حرفی نداریم!» وقتی حرف نزنید، کم‌کم، از هم فاصله می‌گیرید چرا که صحبت کردن نشانه شیوا و رسای یک رابطه زنده و واقعی است. اگر حرفی در میان نباشد، رابطه‌ای هم وجود ندارد.

اگر در خیابان کسی را با صدای بلند خطاب کنید، اما او بدون هیچ واکنشی به راهش ادامه دهد طبیعی است که متوجه می‌شوید او شخص مورد نظر شما نیست. او شما را نمی‌شناسد، به همین دلیل جوابتان را نمی‌دهد. مدتی پیش در مرکز شهر گلاسگو در حال قدم زدن بودم که با یکی از دانش‌آموزان موسسه آموزشی گرن هیل روبه‌رو شدم. آن دختر خانم با گیسوان بلندی که از پشت بسته بود سوار بر دوچرخه پشت چراغ قرمز در جلوی من ایستاده بود. همین که خواستم گیسوان بسته‌اش را از پشت بکشم (چون همیشه فکر می‌کردم هدف موهای دم اسبی همین است) آن دوچرخه‌سوار صورتش را چرخاند و متوجه شدم او دختر مورد نظرم نبود. در واقع، آن شخص یک آقای ژولیده بود. چقدر خجالت‌آور بود اگر گیسوانش را می‌کشیدم و با یک مرد خشمگین مواجه می‌شدم که چه بسا با خودش می‌گفت: «تو دیگه کی هستی؟» کشیدن گیسوان کسی که نمی‌شناسید و با او رابطه خاصی ندارید راه مناسبی برای ایجاد ارتباط نیست.

گفت و شنود هدفمند، ارتباط برقرار کردن، و رابطه سالم، دوشادوش هم پیش می‌روند. اما خلاف آن هم صادق است. اگر ارتباط کاملاً قطع شود، آن رابطه دیگر نمی‌تواند ادامه داشته باشد. پیدایش فصل ۳ انسان را در همین موقعیت به تصویر می‌کشد:

و بیهوه خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده. اینک می‌آید دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند.» پس، بیهوه خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود بکند. پس، آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند (آیات ۲۲-۲۴).

فاجعه مصیبت بار این بود که انسان در همان ابتدای خلقتش از باغ خدا بیرون رانده شد. او از شنیدن صدای خدا محروم ماند. او دیگر نتوانست با خدا صحبت کند. دیگر در خُنکای روز از قدم زدن با خدا خبری نبود. سکوت مطلق حکمفرما بود. انسان از پاسخ به کلام پر از رحمت خدا سر باز زده و به راه خود رفته بود. بنابراین، خدا با غم و اندوهی عظیم به انسان گفت: «بسیار خوب، وقتی به حرف من گوش نمی‌دهی، من هم با تو حرفی ندارم. دیگر خودم را عقب می‌کشم.» پس، انسان، که برای ارتباط داشتن با خدا خلق شد، به یک شبه انسان تبدیل گشت که دیگر با خدایی که او را آفرید صحبت نمی‌کرد. از آن زمان تا به حال دنیا به همین شکل پیش رفته است. انسان به خدا گوش نمی‌سپارد. انسان انگشت خود را در گوشه‌هایش فشار می‌دهد و می‌گوید: «احتیاجی ندارم به این حرفها گوش دهم! اگر خدایی هم وجود داشته باشد، من آن خدا را نمی‌پذیرم. من به خدا نیاز ندارم. من خدای خودم را دارم. من به خدا گوش نمی‌دهم.» این طرز برخورد مثل رفتار یک نوجوان سرکش است که به اتاقش پناه می‌برد، در اتاق را محکم به هم می‌کوبد، صدای موسیقی را بلند می‌کند تا اگر والدینش صدایش کردند، صدای آنها را نشنود. او امیدوار است والدینش به خاطر آن موسیقی سرسام‌آور دست از سرش بردارند.

هر که نوجوانی در خانه دارد با این موقعیتها به خوبی آشنا است. همه‌شان هم خیلی خوب می‌دانند پریشان حالی دوران نوجوانی با چنین رفتارهایی برطرف نمی‌شود. مخفی شدن و گوش ندادن به دلیل و منطق راه رسیدن به آرامش و خوشحالی نیست. کسی با این رفتارها نمی‌تواند به خواسته‌اش برسد. جهان ما و مردمان این جهان نیز با چنین طرز برخوردی نمی‌توانند به خواسته‌هایشان برسند. بدبختی و مصیبت انسان نیز همین است. برای همین است که حال و روزمان این است و برای همین است که حال و روز جهانمان این است. خدا ما را برای گفت و شنود آفرید، برای ارتباط برقرار کردن، برای رابطه داشتن با

خودش. اما ما آن رابطه را به هم زدیم، چون نخواستیم به خدا پاسخ دهیم. در نتیجه، اگر هم بخواهیم نمی‌توانیم با خدا رابطه داشته باشیم. دیگر با خدا صحبت نمی‌کنیم و دیگر نمی‌توانیم هم صحبت کنیم. حرفی باقی نمانده است. رابطه ما به شکل جبران ناپذیری فرو پاشیده است.

اما خدا از صحبت با انسان باز نمی‌ایستد

کتاب مقدس هم علت این فاجعه را به روشنی توضیح می‌دهد هم پیامدهای آن را. (برای نمونه، رساله رومیان ۱: ۱۸-۲: ۵ را مطالعه نمایید.) کتاب مقدس درباره موضوعی تقریباً به دور از باور، اما بسیار شگفت‌انگیز نیز به همین شفافیت صحبت می‌کند. کتاب مقدس به ما می‌گوید که با وجود همه این فجایع و مصیبتها، خدای کتاب مقدس از صحبت با ما خودداری نکرده است.

وقتی رابطه‌ای به خاطر خیانت یکی از طرفین فرو می‌پاشد، محال است طرف مقصر بتواند آن رابطه را ترمیم کند. طرف مقصر نه قدرتش را دارد نه حقیقت را. آن رابطه به قدری از دست رفته است که باید بهای سنگینی پرداخت شود تا آشتی صورت گیرد. آن بهای بی‌حد و بی‌اندازه گذشت و بخشش است. حقیقت این است که فقط طرفی که به او خطا شده در موقعیتی است که طرف خطاکار را به آشتی دعوت کند، چرا که فقط شخصی که به او خطا شده باید بهای بخشیدن را متحمل شود. بخشیدن بهای هنگفتی دارد، اینکه کسی بتواند به شخصی که به او ظلم کرده بگوید: «بله دوباره می‌توانی به زندگی من بازگردی». متأسفانه این روزها در اخبار مربوط به ستاره‌های ورزشی و بازیکنان برجسته فوتبال و گلف خبرهای زیادی درباره خیانت به همسر به گوش می‌رسد. در این موارد رسوایی، فقط زمانی این احتمال وجود دارد که آن رابطه واقعاً دوباره به طور جدی ترمیم گردد که طرفی که به او خیانت شده (همسران این آقایان) لطف کند و رضایت دهد که رابطه را از سر گیرند. هر قدر هم ثروتمند باشید، اگر خیانت از طرف شما صورت گرفته باشد و این شما باشید که همه چیز را ویران

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

کرده‌اید، تنها کاری که باید انجام دهید این است که به واکنش طرف مقابلتان پاسخ دهید. اما این را بدانید که شما نمی‌توانید پیشقدم شوید. فقط می‌توانید بگویید: «بله من می‌خواهم. لطفاً اجازه بده زندگی مشترکمان را از سرگیریم.» البته فقط می‌توانید در پاسخ به دعوت کسی که به او خطا ورزیده‌اید چنین تقاضایی را مطرح کنید.

در رابطه با خدا نیز به همین شکل است.

کل شرح کتاب مقدس و کل شرح انجیل، توصیف خدایی است که از همان ابتدا چنین اراده نمود: «خواست من این است که برگردی. بله این شکاف عظیم است. بله این درد و رنج قابل توصیف نیست. بله بهایی که باید پرداخت کنم بی‌نهایت است. اما آن بها را به جان می‌خرم تا دوباره به انسانیت حقیقی خود بازگردی، تا به مخلوقی تبدیل شوی که از ابتدا آفریده شدی، تا با من باشی، تا مرا بشناسی، تا بتوانی با من گفتگو کنی و صمیمانه با من ارتباط داشته باشی. من این بها را می‌پردازم تا دوباره بتوانی پاسخم را بدهی و دوباره بتوانیم مانند دو دوست با هم گپ بزنیم.»

خدا چنین کرد. او بنا بر وعده‌ای عظیم، در فیضش انسان را فرا خواند: «بله یک روز برای همیشه رسیدگی خواهیم کرد به همهٔ این درد و رنج، به همهٔ این یأس و ناامیدی دامنگیر، و به همهٔ این خشم عادلانه‌ای که به خاطر عملکرد تو در دلم انباشته شده است. به همهٔ اینها رسیدگی خواهیم کرد. بهایش را متحمل می‌شوم، چون دلم می‌خواهم دوباره مرا بشناسی. دلم می‌خواهد صدایم را بشنوی. دلم می‌خواهد دوباره از صحبت با من شاد شوی و هرچه دلت می‌خواهد با من در میان بگذاری. دلم می‌خواهد دوباره آن رابطهٔ پدر و فرزندی برقرار گردد.»

و چنین شد. خدا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اشخاص بی‌شماری را پس از آنها فرا خواند و ایشان توانستند به او پاسخ دهند. آنها با خدا سخن گفتند. خروج ۱۱:۳۳ به ما می‌گوید که خدا رو در رو با موسی سخن گفت مثل کسی که با دوست خود سخن می‌گوید. همهٔ آنها با خدا صحبت کردند، چون دوباره خدا را

شناختند. ایشان با خدا رابطه واقعی داشتند، چرا که به خواندگی او پاسخ دادند. آنها به ندای او لبیک گفتند که از ایشان می‌خواست به خدا اعتماد کنند، خدا را باور داشته باشند و از خدا اطاعت نمایند. به بیان دیگر، آنها صاحب چیزی بودند که کتاب مقدس آن را «ایمان» می‌نامد.

چطور می‌دانیم ابراهیم ایمان داشت؟ رسالهٔ عبرانیان ۸:۱۱ این را به روشنی توضیح می‌دهد. می‌دانیم ابراهیم ایمان داشت، چون وقتی خدا او را خواند از خدا اطاعت کرد. وقتی خدا با ابراهیم سخن گفت و از او خواست به سرزمینی ناشناخته برود، ابراهیم به خدا پاسخ داد و اطاعت نمود: «به ایمان، ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود.» می‌توانیم بگوییم که اطاعت ابراهیم جلوهٔ مشهود ایمانش بود. اما جلوهٔ شنیداری ایمانش و جلوهٔ شنیداری رابطهٔ زنده و واقعی ابراهیم با خدا این بود که او با خدا صحبت کرد. خدا با آن وعدهٔ عظیم با ابراهیم سخن گفت و ابراهیم به خدا پاسخ داد: «نام یهوه را خواند» (پیدایش ۸:۱۲). به بیان دیگر، ابراهیم دعا کرد.

دعا جلوهٔ شنیداری ایمان ابراهیم بود، همان‌طور که در مورد ایمان بقیه همین‌طور است. صحبت با خدا در دعا صرفاً پاسخ شنیداری ما به خواندگی خدا است، همان‌طور که پیروی مطیعانه از خدا پاسخ مشهود ما به آن خواندگی است. این پاسخ نشانهٔ ایمان واقعی و گواه شناخت زنده و راستین خدا می‌باشد. دعا پاسخ به کلام پرفیض خدا است که در وعدهٔ شگفت‌انگیز انجیل نجاتبخش خود، رستگاری را برای ما به ارمغان می‌آورد. اگر رسالهٔ عبرانیان فصل ۱ به ما می‌گوید که خدا کلام نهایی‌اش را در پسرش خداوند عیسی مسیح با ما در میان گذاشت، بدین معنا است که دعا از پایه و اساس صرفاً پاسخی است در ایمان به خداوند عیسی مسیح.

دعا پاسخ به خواندگی خدا است. خدا انسان را در عیسی فرا می‌خواند و ما با همهٔ وجودمان و با همهٔ داشته‌هایمان به این خواندگی پاسخ می‌دهیم. ما هم با لبهایمان هم با زندگی‌هایمان به این خواندگی پاسخ می‌دهیم تا آنچه بر زبان می‌آوریم گویای درونمان باشد. وقتی دعا می‌کنیم، با کلامی که از لبهایمان

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

جاری می‌گردد، باطن خود را هویدا می‌سازیم. پدرم این واقعیت را بدین شکل برایم توضیح می‌داد: «وقتی دعا می‌کنیم، آنچه که هستیم، یعنی باطن ما مهم‌تر از موضوع دعایمان است.» این گفته کاملاً درست است، چرا که دعای واقعی از قلبی برمی‌خیزد که به خداوند عیسی مسیح پاسخی درخور و شایسته می‌دهد. حیاتی که مسیح در آن جاری است بی‌پاسخ نمی‌ماند.

در اعمال رسولان فصل ۹، که ایمان آوردن شائول طرسوسی را شرح می‌دهد، وقتی خداوند از حنازیا می‌خواهد به دنبال شائول برود به او می‌گوید: «اینک دعا می‌کند» (آیه ۱۱). چرا دعا کردن او مهم بود؟ شائول طرسوسی در مقام یک فریسی پارسا همه عمرش به دعا مشغول بود. اما با وجود آن همه دعا او واقعاً هرگز دعا نکرده بود، چرا که قبلاً به راستی به خواندگی خدا پاسخ نداده بود. اما هنگامی که شخصاً خدا را در عیسی مسیح، خداوند قیام‌کرده ملاقات نمود واقعاً دعا کرد. شائول با خدا ارتباط برقرار نمود.

تا خدا شما را به پاسخ دادن فرا نخواند، نمی‌توانید به خدا پاسخ دهید. تا پیش از اینکه کسی از شما تقاضای ازدواج نکند، نمی‌توانید به او جواب مثبت دهید. اما خدا آن سکوت آسمانی را در عیسی شکسته است. او فرا خوانده و فرموده است: «می‌خواهم بازگردی. آیا مرا می‌پذیری؟» خدا می‌خواهد پاسخ شما مثبت باشد. بله گفتن به این خواندگی عیسی امری حیاتی است و شروع دعای حقیقی.

اکنون می‌خواهم از شما بپرسم: «آیا دعا می‌کنید؟»

سوالم این نیست که آیا دعاخوان هستید؟ این حماقت یک نفر را نشان می‌دهد که فکر کند چون عادت به دعا خواندن دارد پس، دعا می‌کند. سوالم از شما این است که آیا دعا می‌کنید؟ آیا از صمیم قلبتان به خداوند عیسی مسیح پاسخ می‌دهید؟ آیا به اینکه خدا شما را در انجیل مسیح می‌خواند پاسخ می‌دهید؟ آیا به شکل مشهود و شنیداری به خدایی که در پسرش عیسی شما را خوانده است پاسخ می‌دهید؟ آیا چنین می‌کنید؟

اگر پاسختان مثبت است، پس شما دعا می‌کنید.

شما می‌توانید دعاخوان باشید، اما بدانید تا به خدا چنین پاسخی ندهید اصلاً دعا نکرده‌اید، زیرا دعا پاسخ به آن خواندگی بی‌نظیر خدا است. برای شروع دعای واقعی هیچ‌گاه دیر نیست. شما می‌توانید دعا کنید، چون خدا خدای سخنگو است. او به شکلی شگفت‌انگیز، ما را در پیغام پسرش، خداوند عیسی خوانده است. خدا می‌خواهد ما مردمانی پاسخگو باشیم.

پرسشهایی برای تأمل یا تبادل نظر

۱. در پیشگفتار این کتاب آلیستر یگ چنین می‌گوید: «در زندگی مسیحی‌مان چیزی مهم‌تر و دشوارتر از این وجود ندارد که روال دعایی پر بار و پرمعنی را حفظ نماییم.» آیا این اصل در زندگی شما صادق است؟ دعا کردن از چه نظر برایتان دشوار است؟ چه موانعی بر سر راهتان وجود دارند که نتوانید یک روال پویا و پر جنب و جوش را در روند دعا نمودنتان حفظ نمایید؟

۲. ما صرفاً با فرا گرفتن حقایقی درباره‌ی خدا درباره‌ی دعا نمودن نیز بیشتر می‌آموزیم. درباره‌ی خدا چه حقایقی فرا گرفته‌اید که بر روال دعا کردنتان تأثیر گذاشته است؟ چه نظم و انضباط روحانی را در پیش می‌گیرید تا به روند دعا کردنتان کمک کند؟

۳. این واقعیت که خدا خدای عهد و پیمان است، چگونه بر روند دعا کردنتان تأثیر می‌گذارد؟ آیا این دیدگاه برای شما تازگی دارد؟ اگر به تازگی با این حقیقت آشنا شده‌اید، امیدوارید این حقیقت به چه شکلی روال دعا کردنتان را تغییر دهد؟

۴. نمی‌توانید هیچ رابطه‌ای را بدون گفت و شنود حفظ کنید یا ادامه دهید (یا دست‌کم، هر چیزی که جایگزین گفت و شنود باشد). چه نوع وسیله‌ی ارتباطی می‌تواند جایگزین مهارت کلام شود؟ وقتی کسی نمی‌تواند به درستی صحبت

دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است

کند و منظورش را منتقل نماید، این جایگزینی چگونه می‌تواند در ایجاد ارتباط میان دو نفر موثر باشد؟ وقتی در بحبوحه فشارهای شدید عاطفی یا غم و اندوهی عمیق قرار داریم، وقتی زبانمان از هر کلامی قاصر است، جمیع این گفته‌ها در مورد دعا چگونه به یاری ما می‌شتابند؟

۵. نویسنده این کتاب میان رابطه مشهود (اطاعت) و رابطه شنیداری (کلام) فرق می‌گذارد. رابطه مشهود بدون ارتباط کلامی به چه صورت خواهد بود؟ اگر فقط یکی از این دو رابطه را داشته باشیم، چه نتیجه یا اثری خواهد داشت؟ وقتی بحث ارتباط میان خدا و انسان به میان می‌آید، آیا ممکن است فقط از یکی از این دو رابطه برخوردار باشیم؟

۶. این فصل با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد: «بدیهی است که دعا پاسخ به خداوند عیسی مسیح به وسیله ایمان است.» این واقعیت چگونه در زندگی شما کاربرد دارد؟ «دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است.» اگر به راستی این حقیقت را باور نموده و بر مبنای آن زندگی کرده‌اید، روال دعا کردنتان به چه شکلی تغییر نموده است؟ با این تعریف دعا، آیا شخصی هستید که دعا می‌کنید؟ یا اینکه فقط دعاگو هستید بدون اینکه واقعاً با خدا ارتباط داشته باشید؟

اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می‌کرد، آسمان شکافته شد و روح القدس به هیأت جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که «تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم».

لوقا ۳: ۲۱-۲۲

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

برای یک واعظ آسان است دایم به مردم تذکر دهد دعا کنند، اما مشکل اینجا است که این تذکر معمولاً باعث می‌شود مردم احساس تقصیر کنند و باز هم دعا نکنند. پس دغدغه ما در این کتاب این نیست که برای دعا کردن پند و اندرز دهیم، بلکه می‌خواهیم به توضیحاتی درباره دعا بپردازیم.

در فصل اول بررسی نمودیم که ما اساساً به این دلیل دعا می‌کنیم که خدا خدای سخنگو است. ما به خاطر خدا بودن خدا دعا می‌کنیم. خدا سخن می‌گوید و ما به او پاسخ می‌دهیم. ما آفریده نشدیم که ساکت باشیم، بلکه تا به خدا پاسخ دهیم. ما برای همین وجود داریم. خدا با کلامش کل جهان هستی را آفرید و کل جهان هستی به خدا پاسخ داد. خدا انسان را، که اشرف مخلوقاتش بود، به تصویر خودش آفرید تا با انسان رابطه‌ای خاص و صمیمی برقرار نماید، رابطه‌ای سرشار از محبت که حیات خدا در آن جاری باشد. حال آنکه ما نامعقولانه، بی‌خردانه، و فاجعه‌بار بر ضد خدا طغیان نمودیم و آن رابطه را نابود کردیم. در نتیجه، همه چیز در سکوت فرو رفت. دیگر پاسخی از

جانب خدا به گوش نرسید. بشر از مشارکتی که با خدا داشت محروم ماند. دیگر بین خدا و انسان نیایشی و سخنی رد و بدل نشد. دیگر از آن همنشینی دلپذیر خبری نبود. فقط سکوت محض حاکم بود. سی. اس. لوییس یکی از مجموعه داستانهای تخیلی‌اش را «خارج از سیارهٔ خاموش» نام نهاده است.^۵ لوییس در این کتاب کرهٔ زمین را سیاره‌ای فرض کرده که از منظومهٔ شمسی جدا افتاده و آدمیان از گوشه و کنار کهکشان زمین را «سیارهٔ خاموش» نام نهاده‌اند، چرا که از سراسر آن عالم فقط کرهٔ زمین است که با «ژرفای آسمان» یعنی محل سکونت خدا هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. آری سیارهٔ خاموش، پایان رابطهٔ صمیمی با خدا، پایان دعا.

در فصل قبل مشاهده نمودیم که انجیل نویدبخش احیای دعای واقعی است. انجیل شرح شروع دوبارهٔ رابطهٔ میان خدا و انسان است. در طی اعصار، خدا همواره انسان را خوانده است. حال آنکه، کلام آخر و ندای نهایی خدا به انسان در پسر یگانه‌اش می‌باشد. عیسی مسیح کلام نهایی خدا به انسان است. بنابراین، مفهوم دعای واقعی صرفاً این است که به ندایی که در عیسی مسیح ما را خطاب می‌کند به خدا پاسخ دهیم. دعا پاسخ به عیسی است. ما می‌توانیم دعا کنیم، چون خدا خدای سخنگو است، چون ما آفریده شدیم که به او پاسخ دهیم. چون به وساطت عیسی مسیح نجات یافته‌ایم دوباره می‌توانیم به خدا پاسخ دهیم.

اکنون که در مبحث دعا مرکزیت خداوندمان عیسی مسیح را از نظر می‌گذرانیم لازم است مطلبمان را کمی بیشتر توضیح دهیم. فقط این نیست که خدا در نهایت، ما را در پسرش عیسی مسیح می‌خواند. مسألهٔ این است که ما فقط می‌توانیم به وساطت عیسی مسیح به خدا پاسخ دهیم. عیسی نه تنها یگانه کلام نهایی خدا به انسان می‌باشد، بلکه عیسی کلام نهایی انسان است تا انسان بتواند به واسطهٔ او به خدا پاسخ دهد. فقط در عیسی و در رابطهٔ او با پدر است که رابطهٔ بی‌نقص و صمیمی انسان با خدا پدر آسمانی‌مان در کامل‌ترین شکلش و با همهٔ جلال و شکوهش اصلاح می‌گردد.

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

عیسی پسر حقیقی خدا است

نخستین نکته‌ای که باید درک نماییم این است که عیسی پسر حقیقی خدا است. شاید فکر کنید اینکه بدیهی است. ما که می‌دانیم عیسی پسر خدا است. حال آنکه، او به آن معنا پسر یگانه خدا است که یگانه انسان واقعی می‌باشد. از زمانی که انسان در همان ابتدای خلقت بر ضد خدا طغیان کرد فقط عیسی تنها انسان دعاگو به خدا است که جهان به چشم خود دیده است. یادتان باشد که آدم آفریده شد تا پسر خدا باشد. نکتهٔ نسب‌نامهٔ عیسی در انجیل لوقا نیز همین است. لوقا ریشهٔ عیسی را به آدم یعنی «پسر خدا» بازمی‌گرداند. آدم آفریده شد تا مثل یک پسر با خدا که پدرش بود رابطهٔ صمیمی داشته باشد. او باید همچون پسر مطیع خدا او را دوست می‌داشت و به او اعتماد می‌کرد و در فیض خدا آرامی می‌یافت.

پیش از سقوط آدم، این امر در زندگی‌اش مشهود بود. (او مطیع فرامین خدا بود.) این اطاعت از دهان آدم مشهود بود، یعنی از گفتگوش با خدا، و از دعایش. دعا گواه شنیداری آن رابطهٔ بی‌نقص و واقعی و سرشار از اطاعت میان خدا و انسان بود. دعا، که مشارکت عمیق و شخصی با خدا به حساب می‌آمد، امتیاز و افتخاری بود که فقط به آدم، پسر مقدس و مطیع خدا تعلق داشت. خدا در باغ عدن با اسب آبی قدم نزد خدا جانوران یا پرندگان یا هر چیز دیگر را به نام نخواند. خدا انسان را صدا زد.

اما همان‌طور که پیش از این بررسی نمودیم، آدم به خاطر ناطاعتی‌اش جایگاه و موقعیت خود را در مقام پسر مقدس خدا از دست داد. ما معمولاً به سقوط انسان اشاره می‌کنیم، اما کتاب مقدس در این خصوص دقیق‌تر و مشخص‌تر صحبت می‌کند. سقوط انسان به هیچ عنوان یک اتفاق و تصادف نبود. سقوط یک بدشansı نبود که مثلاً هنگام راه رفتن روی زمین بیخ‌زده پامان بلغزد و به زمین بیفتیم. آن سقوط اصلاً به این معنا نبود. سقوط یعنی ناطاعتی عمده و آگاهانه. پولس رسول در رسالهٔ رومیان فصل ۵ با اشاره به سقوط انسان همین

را می‌گوید. سقوط خطای یک انسان بود. ناطاعتی یک انسان کل بشریت را به گناه و محکومیت و مرگ دچار کرد.^۶ پس شاید وقتی صحبت از گناه انسان به میان می‌آید بیان دقیق‌تر این باشد که بگوییم گناه شکستن عهدی است که خدا با انسان بسته بود (آیه ۱۴).^۷

اما با آمدن عیسی جهان یک بار دیگر، پسر قدوس خدا، آدمِ دیگر را به چشم دید. عهد جدید او را «انسان دوم» می‌نامد (اول قرنتیان ۱۵: ۴۷). فرشته درباره نوزادی که از مریم زاده می‌شد چه گفت؟ «آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱: ۳۵). خدا در عهد عتیق قوم خود اسرائیل را «پسر و نخست‌زاده» خود نامید (خروج ۴: ۲۲). اما اسرائیل که پسر خدا بود پیوسته قصور نمود. خدا پادشاهان مسح‌شده قومش را نیز پسران خاصش نامید و بالاتر از همه درباره سلیمان پسر داوود فرمود: «او مرا پسر خواهد بود» (دوم سموئیل ۷: ۱۴). اما سلیمان نیز پس از مختصر زمانی که در اوج سلطنتش از شکوه و جلال برخوردار بود در گناه افتاد و شرم به بار آورد.^۸ سرانجام، عیسی ناصری، آن پسر واقعی به ظهور رسید. او به تمام معنا همان انسانی بود که خدا از ابتدا در نظر داشت. او در هر جنبه از زندگی‌اش مطیع بود. آن رابطه کامل میان پدر و پسر در زندگی مطیعانه عیسی مشهود بود. عیسی با لبهای خود نیز آن رابطه کامل و دوطرفه و پیوسته‌ای را که با پدر آسمانی‌اش داشت جلوه‌گر می‌ساخت. عیسی پیوسته به درگاه پدرش در آسمان دعا می‌کرد و پدرش در آسمان پیوسته او را اجابت می‌نمود. آسمان هرگز در مقابل دعاهای این انسان سکوت نمی‌کرد. نه به واسطه‌ها نیاز بود نه به کاهنانی که به طور خاص میان عیسی و پدر آسمانی‌اش پادرمیانی نمایند. این انسان به پدر دسترسی مستقیم داشت، چرا که او همه آن چیزی بود که آدم باید می‌بود. او همه آن چیزی بود که آدم بر ضدش طغیان کرد. عیسی پسر واقعی خدا بود. عیسی خدا را ناامید و سرافکنده نساخت. به گفته لوقا، عیسی پسر است که خدا در او مسرور و خشنود می‌باشد. در لحظه تعمید عیسی، صدای خدا مستقیم از جلال آسمان به گوش رسید: «تو پسر حبیب من هستی که به تو خشنودم» (لوقا ۳: ۲۲). سپس لوقا

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

با شرح نَسب نامۀ عیسی که به داوود، ابراهیم، و آدم «پسر خدا» (لوقا ۳: ۳۸) بازمی‌گردد، بی‌درنگ توضیح می‌دهد که آن آیه به چه معنا است. لوقا به ما می‌گوید که عیسی نه تنها پادشاه حقیقی اسرائیل و نه تنها وارث حقیقی جمیع وعده‌های خدا به ابراهیم است، بلکه در نهایت او آدم واقعی است. عیسی آن انسان واقعی است. او پسر واقعی خدا است. سپس لوقا در شرح و سوسنۀ عیسی در بیابان، بدون لحظه‌ای درنگ این حقیقت را به ما نشان می‌دهد:

اما عیسی پر از روح‌القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه می‌نمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید و ابلیس بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.» عیسی در جواب وی گفت: «مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلمۀ خدا.» پس ابلیس او را به کوهی بلند برده تمامی ممالک جهان را در لحظه‌ای بدو نشان داد. و ابلیس بدو گفت: «جمیع این قدرت و حشمت آنها را به تو می‌دهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که می‌خواهم می‌بخشم. پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.» عیسی در جواب او گفت:

«ای شیطان، مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن
و غیر او را عبادت منما.»

پس او را به اورشلیم برده، بر کنگرۀ هیکل قرار داد و بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی،
خود را از اینجا به زیر انداز. زیرا مکتوب است که

«فرشتگان خود را درباره‌ تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند.»

و

«تو را به دستهای خود بردارند،

مبادا پایت به سنگی خورد.»

عیسی در جواب وی گفت که «گفته شده است خداوند خدای خود را تجربه مکن.»
و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدتی از او جدا شد.

چرا دعا می‌کنیم

و عیسی به قوت روح به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت (لوقا ۴: ۱-۱۴).

مانند آدم که در ابتدای خلقتش هدف وسوسه شیطان قرار گرفت، عیسی هم که انسان دوم، آدم جدید بود از جانب شیطان وسوسه شد. عیسی نیز دقیقاً به همان شکل وسوسه شد تا از خدا ناطاعتی کند و در پی حشمت و جاه و جلال برای خودش باشد. اما عیسی دقیقاً در همان جایی پیروز گشت که آدم با وجودی که در جلال و کمال عدن (که قطعاً کامل‌ترین وضعیت برای اطاعت بود) احاطه شده بود، فجیعانه سقوط کرد. عیسی با وجودی که در بیابان وسوسه شد (نه در باغی زیبا)، با وجودی که گرسنه بود (نه در وفور نعمت)، با وجودی که در میان وحوش به سر برد (نه در میان حیوانات اهلی و رام باغ)، اما امین و وفادار ماند. محیطی که عیسی در آن تا عمق وسوسه پیش رفت، نقطه مقابل باغ عدن بود. اما او بر وسوسه‌ها پیروز گشت. شیطان دو بار به عیسی طعنه زد: «اگر پسر خدا هستی» (آیات ۳، ۹) «مرا سجده کن و من خواسته دلت را برآورده می‌کنم». این دقیقاً همان چیزی است که آن «مار قدیم که ابلیس می‌باشد» (مکاشفه ۲۰: ۲) به آدم و حوا گفت. اما عیسی ایستاد و به وسوسه تن نداد، چرا که «مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما» (لوقا ۴: ۸).

عیسی پسر حقیقی خدا بود. او با اطاعتی که از ایمان راستین سرچشمه می‌گرفت از پدرش خدا اطاعت نمود. به همین دلیل آیه ۱۴ می‌فرماید او به قوت روح‌القدس به جلیل برگشت. شناسنامه زندگی او مشارکت پیوسته با پدر در روح بود. او از طریق دعای حقیقی دائماً با پدر مشارکت داشت. برای همین عیسی توانست روبه‌روی قبر ایلعازر بایستد و دعا کند: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی» (یوحنا ۴۱: ۱۱-۴۲). عیسی اصلاً شک نداشت که خدا دعایش را می‌شنود و دعایش را اجابت می‌نماید. در انجیل یوحنا فصل ۱۶ نیز وقتی در آن بالاخانه دعا کرد، با اطمینان کامل و بدون سایه‌ای از شک و تردید از پدر آسمانی‌اش

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

تقاضا نمود. هنگامی که عیسی در این دنیا بود جمیع دعاهایش شنیده شدند، چرا که او پسر واقعی خدا بود. بنا بر آنچه در تعریف انسان می‌گنجید، او همان انسان واقعی و قدوسی بود که انتظار آن می‌رفت و با پدر مشارکتی صمیمی و دایمی داشت.

دعاهای عیسی به هنگام حضورش در این جهان به سبب اطاعت متواضعانه‌اش شنیده شدند (عبرانیان ۵: ۷). علاوه بر این رسالهٔ عبرانیان به ما می‌گوید دعای عیسی برای قومش در آسمان نیز شنیده می‌شود، زیرا که همیشه زنده است تا برای ایشان شفاعت کند (۲۵: ۷). دعای او شنیده می‌شود، چون او پسر است که تا ابد کامل گشته است (آیات ۲۴، ۲۸).^۹ عیسی پسر قدوس و پیروز خدا است. او آدم آخر، انسان دوم، و انسان جدید است. او انسان به معنای واقعی است. بنابراین، دعاهایش همیشه شنیده می‌شوند. دعاهای عیسی همواره مورد قبول پدر می‌باشند. محال است دعاهای عیسی پذیرفته نشوند، زیرا او پسر قدوس خدا است و دسترسی‌اش به خدا بی‌نهایت و بی‌حد و مرز است.

گفته می‌شود روزی آقای رییس‌جمهور، جان اف. کندی در اتاق ریاست جمهوری با جمعی از رهبران و اشخاص بسیار مهم جلسه داشت. به کارمندان و محافظان کاخ سفید حکم رسمی صادر شده بود که تحت هیچ شرایطی به هیچ‌کس اجازهٔ ورود داده نشود و هیچ‌کس مزاحم نگردد. اما در اوج مذاکرات و گفتگوها ناگهان در باز شد. همه با تعجب به هم نگاه کردند. چه کسی جرأت کرده بود از دستور ریاست جمهوری سرپیچی کند؟ یک پسر کوچولو وارد شد، مستقیم به سمت رییس‌جمهور رفت، به روی زانوانش پرید و بر زانوان قدرتمندترین مرد کرهٔ زمین نشست. آن کوچولو پسر رییس‌جمهور بود. او می‌توانست کاری که هیچ‌کس توانایی انجامش را نداشت بدون لحظه‌ای درنگ انجام دهد. او این امتیاز را داشت که به پدرش نزدیک شود و هیچ‌کس نمی‌توانست او را از ملاقات با پدرش بازدارد.

شاید با خودتان بگویید: «بسیار خوب چه جالب! اما نمی‌توانم دقیقاً درک کنم که اینها به من چه ارتباطی دارند؟ تمام این صحبت‌های الهیاتی راجع به عیسی

با روال دعا نمودن من چه ارتباطی دارند؟ یک راهکار عملی و کاربردی به من نشان بده».

در واقع، حقیقت این است که همهٔ کمکهای عملی در زندگی مسیحی از الهیات و در اصل از آنچه دربارهٔ خدا فرا می‌گیریم ناشی می‌گردند. زیرا هر نکتهٔ مفیدی که دربارهٔ خودمان می‌آموزیم از تعلیم دربارهٔ خدا سرچشمه می‌گیرد. شاید با خود بیندیشید: «نمی‌توانم این حقیقت را که عیسی پسر واقعی خدا است و به پدر دسترسی بی‌حد و مرز دارد به زندگی خودم ربط دهم. من عیسی نیستم! من نمی‌توانم مانند عیسی دعا کنم. الگوی او چگونه به من کمک می‌کند؟ کجا می‌توانم اینها را به هم ربط دهم؟»

بسیار خوب، همهٔ این صحبتها دربارهٔ عیسی (همهٔ این الهیات) به شما یک پاسخ می‌دهد و آن پاسخ این است که بله همهٔ اینها به زندگی شما ربط دارند. حقیقت این است که شما هم می‌توانید مثل عیسی دعا کنید. شما هم مثل او به پدر دسترسی دارید، البته اگر مسیحی ایماندار هستید.

ما به وساطت عیسی پسران واقعی خدا هستیم

ما نیز به خاطر انجیل و به وساطت عیسی مسیح پسران خدا گشته‌ایم. این دومین نکتهٔ مهم و حیاتی است که باید آن را درک نماییم. این حقیقت نقشی اساسی و زیربنایی در دعاهای ما دارد. دعا امتیازی است که فقط به پسر قدوس و محبوب خدا تعلق دارد. دعا نشانهٔ صمیمیت است. دعا وسیلهٔ دسترسی به خدایی است که از تخت پادشاهی‌اش به واقع بر کل جهان سلطنت می‌کند. (رییس‌جمهور آمریکا چنین مقامی ندارد.) اگر پسر رییس‌جمهور به پدرش دسترسی داشت، ما چقدر بیشتر به پدر آسمانی‌مان دسترسی داریم. دعا نشانه و امتیاز یک رابطهٔ صمیمی است. پس اگر رابطهٔ پسر با پدرش واقعی و صمیمی نباشد، آن دعا اصلاً دعا نخواهد نبود. اگر رابطه واقعی نباشد، فقط تظاهر می‌کنیم که به دعا مشغولیم.

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

فقط دو نفر در این دنیا می‌توانند مرا «بابایی» صدا کنند. البته این روزها دیگر «بااااا» خوانده می‌شوم! همه شما پدرها از این دوران شیرین اما کوتاه گذر کرده‌اید که دلبندهایتان شما را «بابایی» نامیده‌اند. ولی در یک چشم بر هم زدن وارد مرحله‌ای شدید که دیگر فقط «بااااا» هستید! این لحن بی‌رمق و بی‌حوصله نوجوانی است که شما برایش نقش مزاحم و وبال گردنی را دارید که باعث خجالتش می‌شوید. من اکنون در این مرحله‌ام. یک نفر همین اواخر به من نوید داد که در واقع دیگر هیچ‌وقت از این مرحله خارج نمی‌شوم. (مگر شاید برای مدتی کوتاه که برای درخواست پول یا چیز دیگری دست به دامانم شوند و آن موقع است که دوباره واژه خوشایند «بابایی» به گوشم می‌رسد.) به هر حال، به هر لحنی هم که خطاب شوم فقط دو نفر می‌توانند مرا بابا بخوانند و آن دو نفر دخترانم هستند. اگر کسی که او را نمی‌شناسم، مرا «بابا» خطاب کند قطعاً فرض را بر این قرار می‌دهم که مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته است. فقط فرزندان واقعی‌ام می‌توانند مرا بابا یا پدر بخوانند. البته اگر کسی را به فرزندخواندگی می‌پذیرفتم، او هم فرزند واقعی من می‌بود.

انجیل به ما می‌گوید خدا دقیقاً همین کار را در مورد کسانی انجام داده که با فدیۀ عظیم عیسی با وی متحد گشته‌اند. پولس رسول این حقیقت خارق‌العاده را تعلیم می‌دهد:

همچنین ما نیز چون صغیر می‌بودیم زیر اصول دنیوی غلام می‌بودیم. لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاینده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیۀ کند، تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم. اما چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا ابا» یعنی «ای پدر». لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به وسیله مسیح (غلاطیان ۴: ۳-۷).

در روند فرزندخواندگی، حق قانونی فرزند بودن از یک پدر به دیگری انتقال می‌یابد. به گفته پولس، ما قبلاً فرزندان بودیم که در اسارت دنیا به سر می‌بردیم. او در رسالۀ افسسیان ۲: ۲ به زبانی زنده و گویا، ما را «فرزندان

معصیت» می‌نامد که رییس قدرت هوا یعنی شیطان را پیروی می‌کردیم. عجب لحن شدیدی! عیسی نیز با همین لحن فرمود آنانی که به عیسی تعلق ندارند فرزندان پدرشان شیطان هستند (یوحنا ۸: ۴۴). پولس می‌گوید شما قبلاً فرزند شیطان بودید، ولی اکنون پسر خوانده گشته‌اید. اما پسر چه کسی گشته‌اید؟ پسر خدا گشته‌اید. خدا پسرش عیسی را فرستاد تا ما هم جایگاه عیسی را به دست آوریم. از این رو، همه امتیازاتی که از آن او است و بالاتر از همه، امتیاز والای دسترسی بی‌واسطه به پدر آسمانی‌مان در دعا به ما نیز تعلق گیرد. به رساله غلاطیان ۴: ۶ توجه نمایید: «اما چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا آبا» یعنی ای پدر.» روح القدس به ما تضمین می‌دهد که می‌توانیم نه به اتناق کار رییس جمهور بلکه به اتناق کار خالق و فرمانروا و داور کل عالم دسترسی داشته باشیم.

همگی ما به وسیله ایمان پسران خدا می‌باشیم (غلاطیان ۳: ۲۶). ما فقط فرزند نیستیم، بلکه پسران هستیم و وارث کامل پدر. (در اینجا بحث بر سر جنسیت نیست، بلکه جایگاه و موقعیت مهم است. در اینجا تأکید بر این است که ما فقط فرزند نیستیم، بلکه پسران هستیم. نکته این است که همگی ما نیز نخست‌زادگانی هستیم که میراث کامل را به ارث می‌بریم، مانند عیسی که خودش نخست‌زاده است.)^{۱۰} همه کسانی که در مسیح تعمید یافته‌اند، مسیح را در بر گرفتند (آیه ۲۷). ایشان تن‌پوش شخصی عیسی را در بر کرده‌اند، یعنی از جایگاه پسر بودن او برخوردار گشته‌اند. فرقی نمی‌کند مذکر باشیم یا مونث. در هر صورت، با عیسی پسر خدا متحد هستیم. یعنی هرچه به او که پسر واقعی است تعلق دارد، به ما که پسر خوانده هستیم نیز تعلق می‌گیرد. ما به همین دلیل دعا می‌کنیم. همه ما در عیسی مسیح پسران خدا هستیم. ما پسر خوانده گشته‌ایم و اکنون ما هم در چشم خدا پدر عیسی به طور رسمی و قانونی از امتیاز و جایگاه خارق‌العاده عیسی، پسر یگانه خدا برخورداریم.

البته بسیار مهم است این را درک نمایید که خدا به خاطر پاکدلی و صداقت من و شما دعایمان را نمی‌شنود، بلکه به خاطر جایگاه و موقعیتمان به

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

دعایمان گوش می‌سپارد. ما پسران خدا هستیم و این بدان معنا است که خدا نمی‌تواند دعای ما را نشنود. ما پسران او هستیم. این حقیقتِ انجیل است. اگر در مسیح هستید، خدا نمی‌تواند دعاهای شما را نشنود. اگر گاهی این را احساس نمی‌کنیم، اگر احساس نمی‌کنیم که خدا واقعاً دعایمان را می‌شنود به این دلیل است که انجیلی را که این حقیقت را به صراحت به ما تعلیم می‌دهد باور نمی‌کنیم. ما جایگاهمان را باور نداریم. ما باور نداریم که در پیشگاه خدا عادل شمرده شده‌ایم. ما این واقعیت را باور نمی‌کنیم که به خاطر ایمان به عیسی مسیح به طور قانونی پسرخوانده گشته‌ایم. این واقعیت از آن‌ها است. این واقعیت همه چیز را تغییر داده است.

در رابطه با این تصویر پسرخواندگی همواره فیلم قدیمی و درخشان بن‌هور با بازی چارلتون هیستون به ذهنم می‌آید. شاید شما هم مثل من در دوران کودکی و نوجوانی تان تصور می‌کردید بسیاری از قهرمانان کتاب مقدس شبیه چارلتون هیستون می‌باشند. به هر حال، ظاهراً بیشتر شخصیت‌های کتاب مقدس با بازی او بر پردهٔ نقره‌ای نقش بستند، از جمله نقش موسی در فیلم ده فرمان اثر سیسیل بی. دومیل. حتی تا مدت‌ها فکر می‌کردم بن‌هور نیز یکی از شخصیت‌های کتاب مقدس است، چون نقش او را هم چارلتون هیستون بازی کرده بود. در آن فیلم (اگر ندیده‌اید باید آن را تماشا کنید) جودا بن‌هور یک شورش‌گری عبرانی است که باید در موقعیت یک برده در کشتی رومیان دوران محکومیت خود را سپری کند. اما در حادثهٔ غرق شدن کشتی، بن‌هور جان ناخدای کشتی را که یک سردار رومی است نجات می‌دهد. آن سردار نیز به منظور قدردانی از بن‌هور او را به پسرخواندگی می‌پذیرد و این‌گونه است که دنیای بن‌هور زیر و رو می‌شود: کسی که قبلاً برده‌ای حقیر بود و در شناور رومیان با رنج و مشقت روزگار می‌گذراند، اکنون جامهٔ مخصوص شهروندان روم را به تن داشت و انگشتر و مهر خانهٔ پدرش از آن‌وی بود. ابتدا نمی‌توانست این‌همه تغییرات کلان را باور کند. اما انگشتری که به دست داشت، یعنی انگشتری که اقتدار نام و خانوادهٔ جدیدش و امتیازات و افتخارات تازه‌اش بر آن حک شده بود به او خاطر نشان می‌ساخت

که این تغییرات واقعی بودند. بن‌هور به معنای واقعی شهروند روم گشت و همه امتیازات یک رومی واقعی به او تعلق گرفتند.

همه این حقایق در مورد مسیحیان نیز صادقند. ما می‌توانیم دعا کنیم و خدا دعايمان را می‌شنود. اما رکن اصلی این دعا کردن و شنیده شدن عملکردهای ما نیست. به خاطر امتیاز پسرخواندگی و به عضویت خانواده الهی درآمدن دعايمان شنیده می‌شود. بنابراین، اطمینان خاطر داشتن در دعا یک فرض نیست، بلکه ایمان است. ما در این اعتماد و اطمینان، خداوند عیسی مسیح و نجات عظیمش را، که خدا در غنای رحمتش به ما عطا نموده، حرمت می‌نهیم. شاید احساس کنید چون لایق نیستید، چون می‌دانید گناه کرده‌اید، چون کارهایی را انجام داده‌اید که از آنها شرم دارید، پس نمی‌توانید دعا کنید. ولی اگر فکر می‌کنید به خاطر گناهتان نمی‌توانید به درگاه پدر آسمانی‌تان دعا کنید، باید این را بدانید که این طرز فکر به گناهتان می‌افزاید، چرا که چنین طرز فکری توهینی شدید است به خداوند عیسی مسیح و هر آنچه برای شما به انجام رسانده است. اگر بگویید: «نمی‌توانم به درگاه خدا دعا کنم چون خیلی خرابکاری کرده‌ام» انگار می‌گویید: «عیسی، مرگ تو بر روی صلیب آن قدر کفایت نکرد که مرا برای همیشه مورد قبول خدا گرداند. کار تو آن قدر کفایت نداشت تا خدا واقعاً دعاهای مرا بشنود».

چنین چیزی را بر زبان آوردن کفر است. شما با این طرز برخورد با صلیب مسیح گویی صلیب او را هیچ به حساب می‌آورید و گویی صلیب مسیح برای آمرزش گناهتان بسنده نبوده است. مگر غیر از این است که اغلب چنین می‌کنیم؟ ما بارها و بارها بر مبنای عملکردهایمان خاطر جمع می‌گردیم که در پیشگاه خدا مقبول گشته و بنابراین، می‌توانیم در حضور خدا بایستیم: «آیا این هفته واقعاً وفادار و پسندیده بوده‌ام؟ آیا توانسته‌ام در مقابل گناه بایستم؟ آیا هر آنچه را قصد داشتم برای جلال خدا انجام دهم به انجام رسانده‌ام؟» «بسیار خوب، بله هفته نسبتاً خوبی داشتم. ام. پس شاید خدا امروز دعاهایم را بشنود و آنها را اجابت نماید.» این حس شما را به دعا کردن برمی‌انگیزاند.

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

شاید هم چنین طرز فکری داشته باشید: «اگر طولانی و پرحرارت و جدی دعا کنم، خدا حتماً دعایم را می‌شنود. من به یک سلحشور واقعی دعا تبدیل خواهم شد. شاید یک روز کامل را به دعا و روزه اختصاص دهم. شاید یک شب را تا سحر دعا کنم. شاید اگر همه این کارها را انجام دهم، خدا صدایم را بشنود.» دوستان، این باور نداشتن انجیل است. این انکار انجیل است.

به گفته عیسی چنین نگرشی نشانه بت پرستی است نه نشانه زهد و پارسایی. عیسی در انجیل متی فصل ۶ می‌فرماید دعای ما صرفاً نباید طولانی و پرحرارت باشد و فقط تلباری از کلمات را تکرار کنیم. دعای بت پرستان چنین است. آنها تصور می‌کنند هرچه کلمات بیشتری بر زبان بیاورند و هرچه تأثیرگذارتر سخنوری کنند دعایشان بیشتر اجابت می‌شود. اما در اشتباهند، کاملاً در اشتباهند! به گفته عیسی، برای کسانی که این افتخار نصیبشان شده که پسر خوانده خدا باشند دعا ساده‌تر از این حرفها است. عیسی به ما می‌فرماید به درگاه پدرمان در آسمان دعا کنیم، او را شکر و سپاس گوئیم، و نیازهایمان را با او در میان بگذاریم. خدا دعای ما را خواهد شنید.

خدا دعایتان را می‌شنود. چون پسرش هستید، خدا نمی‌تواند دعایتان را نشنود. باید مسیح را به تن کنید. باید با پوشش عدالت عیسی به نزد پدر بیایید. روح خدا در شما ساکن است و همراه با شما ندا می‌کند: «آبا، پدر!» وقتی پدر صدای شما را می‌شنود، آوای پسرش به گوشش می‌رسد. خدا واقعاً به راستی پدرتان است. اگر به واقعی بودن این امر شک کنید، در اصل حقیقت انجیل را انکار کرده‌اید. دعای من و شما به خاطر امین و وفادار بودنمان شنیده نمی‌شود، بلکه به خاطر وفاداری عظیم عیسی صدایمان به گوش پدر می‌رسد. دعاهاى ما به این دلیل شنیده نمی‌شوند که ما لایق هستیم، بلکه به خاطر لیاقت و شایستگی عیسی دعاهاى ما شنیده می‌شوند. دعاهاى ما به خاطر عملکردمان شنیده نمی‌شوند، بلکه به خاطر عملکرد شگفت‌انگیز عیسی شنیده می‌شوند.

بنابراین، به خصوص در زمانهایی که شک و تردید به ما حمله‌ور می‌شود باید ذهنمان از این واقعیت پر گردد که عیسی پسر است و ما نیز از این امتیاز

خارق‌العاده برخورداریم که در این پسر بودن شریک باشیم. بیشتر اوقات، به هنگام دعا شک می‌کنیم و با خود می‌گوییم: «آیا خدا واقعاً به دعاهای من گوش می‌دهد؟ به راستی او چگونه می‌تواند به دعای من گوش سپارد؟ من خیلی ناتوانم، خیلی گناهکارم، خیلی ناپاکم. من به یک سلحشور دعا شباهتی ندارم. شاید خدا صدایم را نشنود».

اما انجیل چنین نظری ندارد! انجیل تأکید می‌کند نگاهمان را از خودمان برداریم و به این فکر نکنیم که شاید به قدر کافی خوب و امین نیستیم. در مورد خودتان این‌گونه نیندیشید: «آه می‌دانم که باید بیشتر دعا کنم. واقعاً باید بیشتر تلاش کنم.» حقیقت این است که همه ما باید بیشتر دعا کنیم. ولی اگر مدام بر این موضوع تمرکز نماییم، اطمینانمان را در دعا از دست می‌دهیم. وقتی درباره دعا می‌اندیشید به خودتان فکر نکنید، به خداوند عیسی مسیح بیندیشید. به این فکر کنید که او چقدر همیشه و همیشه و وفادار است. به این فکر کنید که او در اطاعت از پدر آسمانی‌اش ایمانش پیوسته مشهود بود. به این فکر کنید که او در دعا به درگاه پدر آسمانی‌اش وجه شنیداری ایمانش همواره مشهود بود. به گفته انجیل، او در حیاتش در این کره خاکی به خاطر شما ثابت‌قدم بود و اکنون به خاطر شما در آسمان پیوسته شفاعت می‌کند. او تا ابد کاهن و شفیع من و شما است. به یاد داشته باشید که مسیح را به تن کرده‌اید. به یاد داشته باشید که پسرخوانده خدا گشته‌اید. به یاد داشته باشید وقتی دعا می‌کنید، روح خدا از اعماق وجودتان ندا می‌دهد: «آبا، پدر!» چطور ممکن است دعایتان شنیده نشود؟ باید شنیده شود.

حقیقت انجیل این است که من و شما هم می‌توانیم و باید بتوانیم همان کلام عیسی را بر زبان آوریم: «ای پدر، [می‌دانم] که همیشه سخن مرا می‌شنوی» (یوحنا ۱۱: ۴۱-۴۲). ما دعا می‌کنیم چون در عیسی پسران خدا هستیم. ما نباید مثل کسانی که پدر را نمی‌شناسند دعا کنیم. ما نباید مثل هوچی‌گران سر و صدا راه بیندازیم و برای جلب توجه شلوغکاری کنیم. ما مستقیم وارد اتاق می‌شویم. ما نباید مثل بت‌پرستان دعا کنیم: با آیین و تشریفات و مراسم خاص

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

و طولانی، همراه با وردها و کلمات تکراری به امید آنکه خدا را تحت تأثیر قرار دهند تا به دعایشان گوش دهد. خیر چنین نیست! ما، که می‌دانیم به خاطر خداوندمان عیسی مسیح پسران هستیم، می‌توانیم با اطمینان به حضور خدا بیاییم. می‌توانیم صمیمانه به حضور خدا بیاییم. می‌توانیم همیشه به حضور پدر آسمانی و مهربانمان بیاییم، چرا که او به خاطر عیسی تا ابد پدر آسمانی و مهربان ما است.

چند سال پیش، یکی از دخترانم پا پیچ من شد که برایش کاری انجام دهم. من وانمود کردم که تمایلی به انجام آن کار ندارم و به دخترم گفتم: «چرا باید این کار را برایت انجام دهم؟ یک دلیل خوب بیاور که مرا قانع کند از مطالعه‌ام دست بکشم و به تو کمک کنم.» دخترم، که کمی کلافه شده بود، سعی کرد با استدلالی منطقی مرا متقاعد کند. اما فکری به نظرش نرسید و بلاخره به صراحت گفت: «خب باید کمک کنی چون... چون... چون... چون بابام هستی!» اگر با این حرف باز هم به خواسته‌اش تن نمی‌دادم عجیب می‌بود. چطور می‌توانستم در مقابل خواسته دختر کوچولویم مقاومت کنم؟

در رابطه با پدر آسمانی‌مان نیز به همین شکل است. به خاطر اتحادمان با عیسی، خدا نمی‌تواند دعای ما را نشنود. فرقی نمی‌کند چه کارهایی انجام داده یا چه کارهایی انجام نداده‌ایم. ما دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم. ببینید در خصوص دعاها ما خداوند عیسی مسیح، برادر بزرگمان درباره پدرش و پدر ما چه می‌فرماید:

و من به شما می‌گویم سوال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سوال کند یابد و هر که بطلبد خواهد یافت و هر که کوبد برای او باز کرده خواهد شد. و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد. یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بخشد. یا اگر تخم مرغی بخواهد، عقربی بدو عطا کند. پس اگر شما با آنکه شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد،

چند مرتبه زیادت‌ر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند (لوقا ۱۱:۹-۱۳).

او پدر آسمانی ما است. ما دعا می‌کنیم چون پسران این خدا هستیم.

پرسشهایی به منظور تأمل یا تبادل نظر

۱. مردم چه ایماندار چه غیر ایماندار دربارهٔ دعا چه تصور اشتباهی دارند؟ شما گاهی دربارهٔ دعا چه طرز فکرهای اشتباهی دارید؟ شاید باورتان دربارهٔ دعا اشتباه نباشد، اما در عمل چه طرز فکر نادرستی دارید؟

۲. آن حقیقت زیربنایی دربارهٔ موقعیت ایمانداران در حضور خدا کدام است؟ منظور آن حقیقتی است که دعا نمودن را ممکن می‌سازد و از ایمانداران انتظار می‌رود به خاطر آن حقیقت بتوانند دعا کنند؟ چگونه می‌توانید مطمئن شوید که خدا دعاهایتان را می‌شنود؟

۳. روند دعا نمودن اکثر ما دچار جزر و مدّ است. گاهی به خدا احساس نزدیکی نموده و پیوسته دعا می‌کنیم و گاهی به نظر می‌رسد دعایمان به سقف برخورد می‌کند و راه به جایی نمی‌برد. چه شرایطی باعث می‌شود آن رابطه و مشارکت عمیق با خدا شکل بگیرد؟ چه شرایطی باعث می‌شود روال دعا کردنتان خشک و بی‌روح باشد؟ با پاسخ دادن به این سوالها، در خصوص روال دعا کردنتان می‌توانید به چه نتیجه‌ای برسید؟

۴. به فصلهایی از کتاب مقدس مراجعه کنید که الگوی دعا نمودن عیسی را ثبت کرده است. از نمونهٔ عیسی در آن آیات یا آیات مشابهی که با آنها آشنا هستید، چه چیزهایی می‌توانید بیاموزید؟ مطالعهٔ زندگی مسیح چه چیزهایی را دربارهٔ دعا کردن به ما می‌آموزد؟

دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم

۵. گاهی از دعا کردن دست می‌کشیم چون احساس نالایقی می‌کنیم یا می‌خواهیم ابتدا زندگی روحانی‌مان به مسیر صحیح خود بازگردد. چرا اینکه بگویید آن قدر گناهکارید که نمی‌توانید دعا کنید کفر به حساب می‌آید؟ چرا این کفر است که بگویید باید قدم‌های یک و دو سه را بردارید تا بتوانید به خدا نزدیک شوید؟ چگونه ممکن است دعای شما از ارزش کار پایان یافته مسیح بر روی صلیب بکاهد؟

۶. نویسنده این کتاب معتقد است: «وقتی درباره دعا می‌اندیشید به خودتان فکر نکنید، به خداوند عیسی مسیح بیندیشید. به این فکر کنید که او چقدر همیشه و همیشه و وفادار است.» وقتی خیلی به خودتان فکر می‌کنید چه بر سر روند دعا کردنتان می‌آید؟ وقتی فقط به عیسی می‌اندیشید در روند دعا کردنتان چه اتفاقی روی می‌دهد؟

«چرا امتها هنگامه می‌کنند
و قومها به باطل می‌اندیشند؟
سلاطین زمین برخاستند
و حکام با هم مشورت کردند
بر خلاف خداوند، و بر خلاف مسیحش»

زیرا که فی‌الواقع بر بندهٔ قدوس تو، عیسی، که او را مسح کردی، هیروودیس و پنطیوس پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود به جا آورند.

اعمال رسولان ۴: ۲۵-۲۸

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

توضیح دربارهٔ دعا (به این معنا که اساساً دعا چیست، چرا مقوله‌ای به نام دعا وجود دارد و چرا اصلاً می‌توان دعا کرد) مردم را بیشتر تشویق می‌کند تا اینکه صرفاً به آنها پند و اندرز دهیم که دعا کنند. وقتی از این چشم‌انداز به مقولهٔ دعا نگاه می‌کنیم، تمرکزمان بیشتر بر خدا خواهد بود تا بر خودمان. اندیشیدن به ذات خدا و کارهایش همواره تشویق‌کننده‌تر از این است که صرفاً به خود بیندیشیم، به اینکه چه کمبودهایی داریم، در انجام چه کارهایی قصور می‌کنیم، چه کارهایی باید انجام دهیم، و فکرهای دیگری از این قبیل.

در بررسی‌مان راجع به دعا تا اینجا متوجه شده‌ایم که در اصل ما دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است. خدا ما را می‌خواند و ما به او پاسخ می‌دهیم. با وجودی که بر ضد خدا طغیان کردیم و به او خیانت ورزیدیم، اما خدا از خواندن ما بازنايستاد. سرانجام، او در خداوند عیسی مسیح ما را ندا داد و ما با ایمان به عیسی مسیح به خدا پاسخ دادیم. اکنون ما دعا می‌کنیم. از آنجا که خدا ما را به فرزندی پذیرفته و عضو خانوادهٔ الهی‌اش گشته‌ایم، می‌توانیم

خدا را پدر آسمانی مان بخوانیم. ما به وساطت روح عیسی مسیح که در دل‌های ما ساکن شده است پسران خدا گشته‌ایم. اکنون این امتیاز منحصر به فرد از آن ما است که هر موقع بخواهیم می‌توانیم به حضور پدر برویم. ما نیز، مانند پسر رییس‌جمهور، پسران خدای متعال هستیم و می‌توانیم بدون هیچ مانعی و بی‌توجه به همهٔ تابلوهایی که در آنجا نصب است و تذکر می‌دهد: «لطفاً مزاحم نشوید» به اتاق کار آسمان وارد شویم. ما دعا می‌کنیم چون در عیسی مسیح پسران خدا هستیم.

سومین دلیل برای دعا این است: ما دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است. به خاطر حاکمیت خدا دعا‌های ما در حال حاضر و در ابدیت می‌توانند پرمعنا و موثر و هدفمند باشند.

منطق حاکمیت خدا

می‌خواهیم دربارهٔ منطق حاکمیت خدا صحبت کنیم. شاید فکر کنید این عنوان درست نیست، چرا که مردم معمولاً حاکمیت خدا را یک مانع بر سر راه دعا می‌بینند نه یک دلیل برای دعا. مسیحیان اغلب می‌گویند: «اگر خدا واقعاً حاکمیت دارد، اگر از همه چیز آگاه است، و اگر همه چیز را از پیش مقدر نموده است، پس چرا اصلاً باید دعا کنیم؟ اگر خدا تصمیم‌گیرنده است و قطعاً همه چیز را در کنترل دارد، پس هدف از دعا کردن چیست؟ دلیلی نمی‌بینم به درگاه خدایی دعا کنم که بر همه چیز حاکمیت دارد.»

بسیار خوب، اجازه دهید موضوع را از زاویه دیگری بنگریم. اگر خدا تصمیم‌گیرنده نبود و همه چیز را کنترل نمی‌کرد، اگر خدا بر همهٔ قدرتها و اقتدارهای این عالم حاکمیت مطلق نداشت، اصلاً چه لزومی داشت دعا کنیم و از خدا بخواهیم کارها را پیش ببرد و به نتیجه برساند؟ اگر خدا نمی‌توانست تقاضاهای ما را عملی سازد، دعا چه معنی می‌داشت؟ اگر خدا حاکم نبود، اصلاً هدفی برای دعا کردن وجود نمی‌داشت، مگر نه؟ دعا به درگاه خدایی که واقعاً بر هیچ چیز حاکمیت نمی‌داشت در واقع کاری بیهوده می‌بود.

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

برای مثال، معنی ندارد کسی بخواهد باغبانی را که در ساختمان نخست‌وزیری انگلستان به کار مشغول است متقاعد نماید که قانون را تغییر دهد. آن باغبان در این مورد نفوذ و قدرتی ندارد. هیچ‌کس هزینه نمی‌کند تا بتواند در ضیافت شام کنار آن باغبان بنشیند. حال آنکه مردم انرژی بسیار زیادی صرف می‌کنند تا بتوانند به شخص نخست‌وزیر و هیأت دولتش دسترسی یابند. دقیقاً چون نخست‌وزیر و وزرای کابینه‌اش اداره کشور را به عهده دارند و شخص نخست‌وزیر صاحب قدرت و اقتدار مطلق است، مردم این همه در تلاش و تکاپو هستند تا به آن اقتدار دسترسی یابند. همه این را می‌دانند. به همین دلیل می‌خواهند به او نزدیک شوند. در مورد خدا نیز به همین شکل است.

کلیسای اولیه کاملاً بر این امر واقف بود. به همین دلیل همان‌طور که در اعمال رسولان فصل ۴ شاهد هستیم، آنها دعا می‌کردند. کلیسای اولیه با مخالفت و دشمنی یکپارچهٔ جمیع قدرتهای دنیوی روبه‌رو بودند. از این رو، به درگاه خدای حاکم مطلق دعا کردند. اعمال رسولان ۴: ۲۴ می‌فرماید: «آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده گفتند: خداوندا، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنها است آفریدی.» کلیسای اولیه می‌دانست که آن خدای متعال خدایی است که سالیان سال قبل، از زبان انبیا از جمله داوود در مزامیر پیشگویی نمود که دقیقاً در آینده چه روی خواهد داد. در کتاب مقدس می‌بینیم که کلیسا به درگاه خدای حاکم مطلق دعا می‌کند که «آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود» به‌جا می‌آورد (آیه ۲۸).

با این حال، باز هم با مشکل روبه‌رو هستیم. درست مانند بسیاری از جنبه‌های ایمانمان که گاهی منطقی به نظر نمی‌آیند، در این مورد نیز کتاب مقدس می‌تواند غیر منطقی به نظر رسد.^{۱۱} ظاهراً معقولانه نیست که اگر خدا واقعاً حاکمیت مطلق دارد، ما به خاطر اعمال و رفتارمان پاسخگو باشیم. اگر ما بی‌چون و چرا مسوول اعمال و رفتارمان هستیم، پس چگونه خدا می‌تواند حاکم مطلق باشد؟ ظاهراً غیر منطقی است. بسیار خوب، بله این مشکلی است که منطقی به نظر نمی‌رسد. اما کتاب مقدس به ما خاطر نشان می‌سازد

که این مشکلِ منطقی ما است نه مشکلِ منطقیِ خدا. افکار خدا بالاتر از افکار ما است، و درک و بینش خدا بی‌حد و اندازه بالاتر از درک و بینش ما. این بدان معنا می‌باشد که ما انسانهای محدود قطعاً نمی‌توانیم به افکار و ادراک خدا پی ببریم.

زیرا چنان که آسمان از زمین بلندتر است،
همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما،
و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد (اشعیا ۵۵: ۹).

ما نمی‌توانیم افکار خدا را به طور کامل درک نماییم. این یک امر مسلم است. افکار خدا ورای درک و فهم ما است. اما عدم درک ما به این معنا نیست که طرز تفکر خدا ایراد دارد. اعمال رسولان فصل ۴ به هیچ عنوان این را غیر منطقی نمی‌بیند که بگویند دشمنان خدا با کشتن عیسی دقیقاً آنچه را دست مقتدرانه خدا مقدر فرموده بود به جا آوردند. دشمنان خدا بر ضد خادم قدوسش عیسی جمع شدند «تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود به جا آورند» (آیات ۲۷-۲۸). اگرچه ما این را غیر منطقی می‌دانیم، اما کتاب مقدس بیان این حقیقت را مشکلی غیر منطقی نمی‌بیند، چرا که از معرفت الهی و والاتری سخن می‌گوید که ورای ادراک انسانی و محدود ما است. ما نمی‌توانیم این حقیقت را کاملاً درک نماییم، البته که نمی‌توانیم. اگر می‌توانستیم آن را درک کنیم، خودمان خدا می‌شدیم! ولی ما خدا نیستیم. ما انسانیم و باید این واقعیت را بپذیریم و با فروتنی قبول کنیم که به خاطر انسان بودن (و خدا نبودن) دارای محدودیتهایی می‌باشیم.^{۱۲}

شاید با خودتان بگویید: «این استدلال اصلاً قانع‌کننده نیست!» قطعاً یک فرد شک‌گرا می‌گوید: «این صرفاً طفره رفتن است. حرفتان اصلاً معنی ندارد. چون نمی‌توانید منطقتان را ثابت کنید، فرار می‌کنید و به رمز و راز پناه می‌برید و می‌گویید این مقوله در توضیح نمی‌گنجد.» آنتونی گریلینگ، فیلسوفی که منکر وجود خدا است به تازگی دقیقاً چنین اظهار نظری داشت: «بله شما مسیحیان

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

طفره می‌روید و به رمز و راز پناه می‌برید.» ریچارد داکینز هم در گفته‌ها و نوشته‌هایش تقریباً همین را می‌گوید.

حال آنکه، وقتی ما دربارهٔ منطق والاتر و «حکمت پنهان خدا» که رفیع‌تر از «حکمت انسان» است و حتی برجسته‌ترین حکمت‌های این عالم برتری دارد، صحبت می‌کنیم، آیا طفره می‌رویم و به رمز و راز پناه می‌بریم؟ (اول قرنیتان ۲: ۵-۸).

خیر این‌طور نیست. وقتی می‌گوییم چیزهایی وجود دارند که از درک و فهم ما فراتر می‌باشند، صرفاً از صفتی به نام فروتنی سخن می‌گوییم. حرف ما این است که انسان دانای مطلق و آگاه بر همه چیز نیست. ما آن قدر متکبر نیستیم که فکر کنیم چون نمی‌توانیم موضوعی را کاملاً درک نماییم پس احتمال دهیم که آن موضوع حقیقت ندارد. در اصل، بی‌خدایانی مثل آنتونی گرِیلینگ و ریچارد داکینز و بقیه گویا چنین نظری دارند: «اگر چیزی ورای درک و فهم من باشد، اگر ورای قدرت استدلال من باشد، احتمالاً نمی‌تواند حقیقت داشته باشد.» شما را نمی‌دانم، اما خیلی چیزها از درک من خارج می‌باشند، ولی با این حال حقیقت هستند. من نظریهٔ نسبیّت را متوجه نمی‌شوم و شک دارم شما هم بتوانید متوجه شوید. (شاید عده‌ای بتوانند آن را درک کنند، اما قطعاً تعدادشان زیاد نیست!) من از نظریهٔ نسبیّت عامّ هم سر در نمی‌آورم چه رسد به نسبیّت خاص، اما در هر حال این نظریه را رد نمی‌کنم. هرچند شاید سطح معلومات ریاضی و فیزیکم به اندازه‌ای نباشد که نظریه‌های آلبرت اینشتین و بقیهٔ دانشمندان را درک نمایم، اما به دلایل فراوانی می‌توانم به آنها اعتماد کنم. من می‌پذیرم که تیزهوش‌تر و باهوش‌تر از من هم وجود دارد.

فروتنی صفتی است که وجودش به شکلهای مختلف در سطوح مختلف زندگی مان ضروری است. فرض کنید کودکی در یک روز داغ تابستان از مادرش بستنی می‌خواهد. او می‌داند که مادرش دوستش دارد. بنابراین، از مادرش انتظار دارد به او بستنی بدهد. او کاملاً مطمئن است که مادرش درخواستش را رد نمی‌کند، چون قبلاً هم بارها دقیقاً همین درخواست را داشته است. این

درخواست کاملاً از نظر آن کودک منطقی است. ولی اگر این دخترک بی‌وقفه از مادرش بستنی بخواد، کار به جایی می‌رسد که مادرش بگوید: «نه، دیگه بس است.» در این لحظه، دختر کوچولو دلگیر می‌شود و شاید حتی گریه هم بکند: «این منطقی نیست!» ذهن کوچکش به او می‌گوید: «چرا مامانم دیگه به من بستنی نمی‌ده؟ مگه منو دوست نداره؟» تصمیم مادر در منطق دخترک نمی‌گنجد. منطق آن دختر کوچولو می‌گوید: «اگر خوردن یک بستنی خیلی خوب است و خوردن دو بستنی اشکال ندارد، چرا خوردن بستنی سوم بهتر نیست و من از خوردنش محروم می‌شوم؟»

البته که منطق رفیع‌تری از منطق و استدلال محدود آن کودک وجود دارد: منطق مادر. مادر، که به فکر حفظ سلامت دخترش است، می‌خواهد مراقبش باشد و به او محبت ورزد. دختر معترض است. ولی مادر آن قدر فهیم است که می‌داند اگر به دخترش اجازه دهد هر قدر دلش می‌خواهد بستنی بخورد، نه تنها به او لطف نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود دخترش بیمار شود و در درازمدت به چاقی مفرط دچار گردد. (خدا را شکر برای منطق مادران. منطق پدران همیشه مثل مادران نیست. از نظر پدران معمولاً یک یا دو بستنی اضافه اشکالی ندارد، به خصوص اگر بابا هم در خوردن بستنی به بچه‌ها بیببندد).

در مورد درک ما از خدا نیز همین اصل صادق است. قاعدتاً اگر خدا خدا است و ما مخلوقات و فرزندانش هستیم، گاهی به نظر می‌رسد محال است بتوانیم حکمت نیکو و عالی‌اش را درک نماییم: هیچ‌چیز منطقی نیست و گویا اصلاً منطقی وجود ندارد. در واقع، مسأله این است که دانش ناقص و تجربیات محدود ما نقطهٔ مقابل دانش کامل و تجربیات نامحدود خدا می‌باشد.

ما نمی‌توانیم قاضی منطق خدا باشیم. همان‌گونه که کتاب مقدس از پرداختن به این موضوعات عار ندارد، ما هم باید سرمان را بالا بگیریم و بدون خجالت و سرافکنندگی در موردشان تأمل کنیم. ما باید خودمان را فروتن نماییم و به آن حکمت الهی که کلام خدا برایمان مکشوف می‌سازد اعتماد کنیم. اگر نمی‌توانیم همه‌چیز را درک نماییم، حتی اگر از درک این امر قاصر هستیم که

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

چگونه ممکن است دو موضوع به ظاهر متناقض هم‌زمان با هم حقیقت داشته باشند، به این معنا نیست که آن دو موضوع حقیقت ندارند. گاهی کسی که به او کاملاً اعتماد داریم به ما خاطرنشان می‌سازد که شاید موضوعی از درک ما خارج باشد، اما در حقیقت بودن آن موضوع شکی وجود ندارد. قطعاً منطقی در این شرایط به ما می‌گوید دلایل خوبی وجود دارد که حقیقت داشتن آن موضوع را باور کنیم و حقیقت بودنش را بپذیریم. همین اصل در مورد ایمانداران مسیحی صادق است. خداوند عیسی مسیح شخصاً ما را خاطر جمع نموده که کل کلام خدا قابل اعتماد است. پس وقتی کتاب مقدس به ما می‌گوید دو موضوع به ظاهر متناقض هر دو حقیقت هستند، ما می‌توانیم بدون ذرّه‌ای شک و تردید به خداوندمان اعتماد نماییم.

ما در تجربیات روزانه‌مان به شکل‌های مختلف با این اصل سر و کار داریم و به کسانی اعتماد می‌کنیم که اقتدارشان بسیار کمتر از اقتدار کلام خدا است. چند وقت پیش به یک گفتگوی رادیویی در رابطه با کشفی مهم در علم فیزیک گوش می‌دادم. دانشمندان سرانجام متوجه شدند که نور هم به حالت موج است هم به حالت ذره. این موضوع برای مردم قابل درک نیست. فکر نمی‌کنم من هم این را درک نمایم. چطور ممکن است نور هم ذره و هم موج باشد؟ شاید شما بتوانید این را درک کنید و توضیح دهید. اما واقعیت این است که حتی دانشمندان فوق‌العاده تیزهوش هم نتوانسته بودند تا مدت‌های طولانی به این تناقض ظاهری پی ببرند. به همین دلیل، وقتی آن را درک نمودند در نظرشان یک کشف و دستاورد عظیم به حساب آمد. من هنوز هم نمی‌توانم آن را کاملاً درک نمایم، اما باورش می‌کنم. هواپیماها بر فراز آسمان پرواز می‌کنند. فضاپیماها به کره ماه می‌روند و خیلی چیزهای غیر عادی دیگر اتفاق می‌افتند و هیچ‌یک از حقیقت به دور نیستند.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا حاکم مطلق است و در عین حال، ما انسانها نیز به خاطر اعمال و رفتارمان در پیشگاه خدا مسوول هستیم. من این را درک نمی‌کنم. اما آن قدر به عیسی مسیح ایمان و اعتماد دارم و آن قدر کلام رسولانش

را باور دارم که بپذیرم و باور کنم که آنچه کتاب مقدس می‌گوید حقیقت است. در ادامه، این نکته را بررسی خواهیم نمود که کتاب مقدس به چه صورت این حکمت والای حاکمیت خدا را به طرز تفکر ما دربارهٔ دعا ربط می‌دهد. اما پیش از آن می‌خواهم به طور مختصر به این نکته بپردازم که اصل نامبرده به طور کلی چگونه به منطق حاکمیت خدا در نجات انسانها مربوط است.

منطق حاکمیت خدا در نجات انسانها

در فصلهای قبل بررسی نمودیم که دعا یکی از جلوه‌های نجات است. اگر رابطهٔ ما با خدا ترمیم شود و به رابطه‌ای صحیح و سالم تبدیل گردد، به عبارتی اگر نجات یابیم و از حیات جاودان در حضور خدا برخوردار شویم، روال دعا نمودنمان نیز اصلاح می‌گردد. بنابراین، این سوال که «با توجه به حاکمیت خدا دعاهای ما چه معنایی خواهند داشت؟» در واقع زیرمجموعهٔ این سوال می‌باشد که «اگر خدا حاکم مطلق است، پس چرا ما برای ایمان آوردن مسوول هستیم؟» این موضوع معمولاً به نظر مشکل‌ساز است، چرا که کتاب مقدس به وضوح به این دو اصل اشاره می‌کند.

کتاب مقدس به صراحت اعلام می‌کند که ما مسوول گناهانمان هستیم. ما باید توبه کنیم. این مسوولیت به عهدهٔ ما است که در پاسخ به حکم انجیل توبه نماییم. عیسی از همان ابتدای خدمتش در این جهان، این پیغام را بارها اعلام نمود: «از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۴: ۱۷). پیغام رسولان عیسی نیز همین بود. پطرس در روز پنطیکاست بانگ برآورد: «توبه کنید... به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان» (اعمال رسولان ۲: ۳۸). در سراسر خدمت رسولان، این همصدایی ادامه داشت: «توبه کنید! از گناهانتان بازگردید!» در اعلام این حکم هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود نداشت.

با این حال، کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که اگر خدا با قدرت حاکمانه و مقتدرانه‌اش ما را به توبه واندارد، ما این قدرت را نداریم که حکم توبه را به جا

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

آوریم. توبه چیزی است که فقط خدا می‌تواند آن را به ما عطا نماید. اعمال رسولان ۳۱:۵ می‌فرماید عیسی از مردگان قیام نمود تا خدا قومش را «توبه و آمرزش گناهان بدهد.» پولس در رسالهٔ افسسیان ۱:۲ به هنگام توصیف روند نجات، این نکته را قاطعانه خاطر نشان می‌سازد. او می‌گوید: «شما در خطایا مرده بودید.» مرده که نمی‌تواند خودش را زنده کند، غیر از این است؟ از مرده هیچ کاری بر نمی‌آید. فقط قدرت خدا می‌تواند مردگان را حیات بخشد. عیسی خودش فرمود که تنها با ندای مقتدرانهٔ او است که «مردگان آواز پسر خدا را می‌شنوند و هر که بشنود زنده گردد» (یوحنا ۵:۲۵). مسلماً شکی در این نیست که فقط وقتی می‌توان به راستی توبه کرد که خدا در حاکمیت و اقتدار مطلقش و در فیض نجاتبخش خود ما را بخواند.

از دیدگاه کتاب مقدس هر دو اصل صحیح می‌باشند. یعنی به این شکل نیست که چون خدا حاکم است، پس فقط خدا باید در حاکمیت مطلقش انسانها را به توبه بخواند، یا اینکه فقط انسان مسوول است و باید توبه کند. کتاب مقدس مبهم و دوپهلو صحبت نمی‌کند. کتاب مقدس قطعاً هر دو اصل را تأیید می‌نماید. خدا حاکم مطلق است و ما نیز مسوول می‌باشیم. منطق و استدلالی رفیع‌تر از حکمت انسان در کار است.

این به معنای غیر منطقی بودن نیست. بدین معنا هم نیست که ما اصلاً نتوانیم از تلاقی این دو اصل سر در بیاوریم. ما می‌توانیم دست‌کم تا حدی این را درک نماییم. در تجربیات زندگی شاهد هستیم که مسوول بودن با اقتدار و حاکمیت ناهمساز نیست. در اصل، مسوول بودن از اقتدار سرچشمه می‌گیرد. توجه داشته باشید که منظورم مسوول بودن است نه ارادهٔ آزاد داشتن. ارادهٔ آزاد داشتن مقولهٔ دیگری است. ارادهٔ آزاد به این معنا است که انسان کاملاً آزاد است، آن‌گونه آزادی که از قید و بندرها است تا بی‌چون و چرا هر طور که دوست دارد بر ضد ارادهٔ حاکمانهٔ خدا عمل کند. اما کتاب مقدس اصلاً چنین چیزی را تعلیم نمی‌دهد. ارادهٔ آزاد به هیچ عنوان با خدایی که به راستی حاکم مطلق است سازگاری ندارد.

بنا بر کتاب مقدس، انسان کاملاً به خاطر اعمالش پاسخگو است و این پاسخگو بودن با اقتدار حاکمانه خدا در تضاد نیست. یک راننده مست اراده آزاد ندارد. او این آزادی را ندارد که با همه قوایش رانندگی کند. او به این معنا آزاد نیست. با این حال، کاملاً مسوول اعمالش است. اگر باعث مرگ کسی شود، نمی‌تواند در دادگاه بایستد و بگوید: «بخشید جناب قاضی! من مست بودم. پس نمی‌توانم مسوولیت این تصادف را به عهده بگیرم.» آیا خنده‌دار نیست؟ او نمی‌تواند دفاعی از خود داشته باشد. اتهام بر او وارد است و دقیقاً به خاطر مستی‌اش باید مسوولیت تصادف را به عهده بگیرد. او مسوول است، چون به آن معنای اراده آزاد ندارد که رها از هر قید و بند رانندگی کند. او مسوول است، چون او هم مثل سایر رانندگان نمی‌تواند نسبت به کسانی که بر او اقتدار دارند، و نسبت به قوانین سرزمینش بی‌تفاوت باشد.

وقتی فرض را بر این قرار می‌دهیم که باید به اقتداری بالاتر از خودمان جوابگو باشیم، آنجا است که احساس مسوولیت به میان می‌آید. اقتداز انسانها را مسوول می‌سازد و به آنها شأن و منزلت می‌بخشد. اگر ریاستان مسوولیتی را به شما بسپارد، نمی‌توانید بگویید: «چون ریسم مقتدر است نمی‌توانم این مسوولیت را به عهده بگیرم.» دقیقاً چون او اقتدار دارد به شما مسوولیت دهد، شما مسوول خواهید بود. به همین دلیل، شما جوابگو هستید. اگر ریاستان این اقتدار را نداشت که مسوولیتی به عهده شما بگذارد، شما اصلاً مسوول نبودید. کتاب مقدس نیز در رابطه با اینکه خدا ما را در حاکمیتش نجات می‌بخشد، مسوولیت‌مان را در مقابل خدای حاکم مطلق به همین شکل توضیح می‌دهد. نجات ما با خدا آغاز می‌گردد. او حاکم مطلق است. همه اقتدار از آن او است. بنابراین، ما را مسوول می‌گرداند تا به حکمش پاسخ دهیم. او ما را مسوول می‌گرداند تا به خوانندگی نجاتش پاسخ دهیم. خدا کلام نجاتبخش خود را اعلام می‌نماید. ما یا تسلیم آن کلام می‌شویم یا بر ضدش طغیان می‌کنیم. ما یا با چیزی که کتاب مقدس آن را «اطاعت ایمان»^{۱۳} می‌نامد به خدا پاسخ می‌دهیم یا با ناطاعتی و بی‌ایمانی. اما در هر صورت، کاملاً به خدا

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

پاسخگو هستیم، چرا که او در حاکمیت مطلقش ما را مسوول نموده که از او اطاعت نماییم.

بنابراین، درک و استدلال کتاب مقدس از حاکمیت خدا در نجات ما تک‌بعدی نیست به این معنا که فقط خدا در حاکمیتش نجات می‌بخشد یا فقط انسان مسوول است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم: «اگر خدا حاکم مطلق است، پس نباید توبه کنم. اگر برگزیده هستم، پس به خاطر حاکمیت خدا نجات خواهم یافت.» ما نمی‌توانیم بگوییم: «تقصیر من نیست. اگر برگزیده نیستم، نمی‌توانم به خدا پاسخ دهم. چطور ممکن است خدا مرا مسوول بداند؟» خیر این‌طور نیست! اعمال رسولان ۳۰:۱۷ می‌فرماید خدا «تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند.» اقتدار حاکمانه او تک‌تک انسانها را مسوول می‌گرداند.

پس نباید تعجب کنیم که همین اصل درباره‌ی دعا نیز صدق کند. ما نمی‌توانیم بگوییم: «خدا حاکم مطلق است، پس هیچ‌گاه نباید دعا کنیم.» یا «خدا حاکم مطلق است، پس دعا کردن معنا ندارد.» خیر، منطق کتاب مقدس می‌گوید: «خدا حاکم مطلق است، بنابراین نه تنها می‌توانم دعا کنم، بلکه باید دعا کنم و دعا هم خواهم کرد.» همان‌طور که در مبحث حاکمیت خدا در نجات ما منطق کتاب مقدس این است که هر دو اصل به موازات هم پیش روند، در مبحث حاکمیت خدا و دعا نیز منطق کتاب مقدس به همین شکل است.

منطق حاکمیت خدا در دعا

ابتدا می‌خواهم دیدگاهی را درباره‌ی دعا بررسی نمایم که اگرچه دیدگاه مفید و سودمندی نیست، اما بسیار رایج و متداول است. این دیدگاه در یک جمله‌ی قصار خلاصه می‌شود که در میان مسیحیان انجیلی بسیار شایع است: «دعا همه چیز را تغییر می‌دهد.» مطمئنم شما هم این را زیاد شنیده‌اید. چه بسا خودم هم گاهی، بدون اینکه درباره‌اش فکر کرده باشم، این جمله را بر زبان آورده‌ام. البته این جمله خیلی به دل می‌نشیند و مثل بسیاری دیگر از جملات قصار حقیقتی را در خود نهان دارد. اما مانند هر اصل دیگری که در میان مسیحیان انجیلی به

کلیشه و تکرار مکررات تبدیل شده، در پشت این جمله زاهدمنشانه نیز دیدگاه نادرستی درباره خدا نهفته است. این دیدگاه گویی سعی دارد خدا را متقاعد نماید کاری را انجام دهد که اگر مجبور نمی‌شد هیچ‌گاه انجامش نمی‌داد. مسیحیان با تکرار این جمله فرض را بر این قرار می‌دهند که اگر دعا نکنیم (در واقع گاهی به صراحت اعلام می‌کنند که) خدا عمل نخواهد کرد. حالت بدترش این است که معتقدند اگر دعا نکنیم، خدا نمی‌تواند کاری انجام دهد. حتی شنیده‌ام عده‌ای می‌گویند: «اگر قوم خدا دعا نکنند، خدا قادر به انجام هیچ کاری در این جهان نیست.» در واقع، این حرف بدین معنا است که خدا بدون دعای ما خدایی عاجز و درمانده است. اگر یک لحظه به این ادعا فکر کنید، متوجه می‌شوید که کفر محض است.

اگر به همین روال پیش روید، در دایره الهیات خداشناسی با خدایی روبه‌رو می‌شوید که واقعاً از آینده باخبر نیست یا نمی‌تواند آینده را کنترل کند، چرا که این خدا به اراده آزاد انسان و تصمیمات و گزینشهای انسان وابسته است. چنین طرز تفکری خدا را از خدا بودن سلب می‌کند. این الهیات شهادت کلام خدا را با صراحت انکار می‌کند و خدا را در حد غول چراغ جادو نزول می‌دهد. خدا به خدایی تبدیل می‌شود که به ساز ما می‌رقصد و کاملاً در اختیار ما است. در این دیدگاه خدا مالک و خداوند حاکم مطلق این عالم نیست. او با ما همکاری می‌کند تا در خدمت ما باشد و دعاهايمان را اجابت نماید. اگر چنین بود، پس آینده در دست ما می‌بود نه در دست خدا، چرا که این ما می‌بودیم که به خدا می‌گفتم چکار کند. این طرز فکر اصلاً در مسیحیت کتاب مقدسی جایی ندارد. در واقع، این بت پرستی محض است.

اگر واقعاً از این منظر به کتاب مقدس نگاه کنیم که کلام خدا در کل و در بسیاری از بخشهایش به حاکمیت خدا شهادت می‌دهد، نمی‌توانیم درباره دعا چنین دیدگاهی داشته باشیم. دیدگاهی که خدا را تسلیم اراده آزاد انسان می‌کند، مفهوم دعا را تغییر داده و خدا را به بازی می‌گیرد، گویی که او به خواسته‌های

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

ما متکی است. اما مطالعه چند آیه از کتاب اشعیا فصل ۴۶ این باور را، که تلاش می‌کند حاکمیت مطلق را از خدا سلب کند، کاملاً از ذهن می‌زداید:

من قادر مطلق هستم و دیگری نیست.

خدا هستم و نظیر من نی.

آخر را از ابتدا

و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم

و می‌گویم که اراده من برقرار خواهد ماند

و تمامی مسرت خویش را به جا خواهم آورد.

مرغ شکاری را از مشرق،

و هم مشورت خویش را از جای دور می‌خوانم.

من گفتم و البته به جا خواهم آورد

و تقدیر نمودم و البته به وقوع خواهم رسانید (اشعیا ۴۶: ۹-۱۱).

اگر حتی به طور اتفاقی به آیات اشعیا و بسیاری از آیات دیگر در کتاب مقدس مراجعه کنید، هرگز با آیه‌ای روبه‌رو نمی‌شوید که حتی کوچک‌ترین اثری از این طرز فکر در آن وجود داشته باشد که بگوید خدا بدون دعای قومش کاری از پیش نخواهد برد و بدتر اینکه قادر هم نیست کاری از پیش ببرد. این عقیده به هیچ عنوان با دامنه یافته‌ها و معلومات کتاب مقدس جور در نمی‌آید. پس اگر منظورمان از اینکه می‌گوییم «دعا همه چیز را تغییر می‌دهد» این باشد که دعا کنترل خدا و افکار و طریقه‌هایش را به دست می‌گیرد، متأسفانه باید بگوییم این‌طور نیست.

بهتر است آن جمله قصاری که قرار است ورد زبانمان شود این باشد: «دعا یعنی با خدا همفکر شویم.» یاد می‌آید در دوران کودکی، پدرم دعا را به این صورت برایم تعریف می‌کرد.^{۱۴} در واقع، این راه صحیح‌تری برای توضیح استدلال کتاب مقدس درباره دعا می‌باشد. بنا بر این توضیح، دعا یک منطقی بی‌روح و حساب شده نیست، بلکه درک متقابلی است که از رابطه‌ای گرم و صمیمی نشأت می‌گیرد. یادتان باشد که با دعا نمودن به رابطه واقعی با خدا

شهادت می‌دهیم، یعنی آن شهادت را اعلام می‌کنیم و آن را به گوش دیگران می‌رسانیم. واقعیتِ دعا این است که خدا، که خداوند حاکم مطلق است، به ما افتخار شراکت می‌دهد. او به ما افتخار شراکت واقعی در حرفه و پیشه‌اش را می‌دهد، البته اگر دلتان بخواهد که شریک شوید. این معنی دعای ما است. ما پیرو خدا می‌گردیم، با او همگام می‌شویم، در جریان کاری که خدا بدان مشغول است قرار می‌گیریم و در آن کار شریک می‌شویم.

ما دعا می‌کنیم چون پسران خدا هستیم. پس ما پسران در حرفه و پیشه خانواده خدا شریک هستیم. کار پسران همین است. پسران این افتخار را دارند که وقتی به دنیا می‌آیند عضو شرکت سهامی خانواده می‌گردند و در اهداف کل شرکت سهیم می‌شوند.

خدا کار عظیمی را که به آن مشغول است، یعنی هدف عظیمی را که در مسیح برای نجات جهانیان در نظر دارد، در انجیل برای ما مکشوف نموده است. خدا در این دغدغه دایمی برای خانواده‌اش به ما سهمی بخشیده و ما را نیز شریک نموده است. به عبارتی، ما در شرکت سهامی «خداوند مطلق و پسران» سهمی نامحدود داریم. ما حق مالکیت داریم، چون خدا این حق را به ما بخشیده و ما را شریک نموده است. حال، فرض کنید بخواهیم در رابطه با کل این شراکت ساز مخالف بزنیم. آیا غیر عادی نیست که در یک شرکت سهامی عظیم، یکی از شرکای فرعی عزمش را جزم کند که بر خلاف خط مشی شرکت فعالیت کند و در مقابل شریک اصلی ساز ناسازگاری بنوازد؟ واقعاً مضحک است. حال آنکه روال معمول این است که شما همه چیز را در خدمت پیشبرد اهداف و مقاصد و خط مشی شرکتی که در آن شراکت دارید به کار بگیرید.

در مورد ما هم چنین است. آن تصویر بزرگی که خدا در نظر دارد، یعنی نجات عظیمی که در حاکمیتش به انجام می‌رساند، قطعاً دغدغه اصلی ما نیز خواهد بود. از آنجا که پسران خدا گشته‌ایم، به تدریج با خدا همفکر می‌شویم. کم‌کم، آرزوی قلبی و شور و اشتیاقمان با آرزوی قلبی و شور و اشتیاق خدا یکی می‌گردند و رفته‌رفته، دعایمان از آن آرزو و شور و شوق لبریز می‌شود. نمونه این دعا را

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

در دعاهای پولس در عهد جدید مشاهده می‌کنیم. برای مثال، رسالهٔ افسسیان فصل‌های ۱ و ۳ را مطالعه کنید. پولس دعا می‌کند که ایمانداران ابعاد عظمت نجات خدا را درک نمایند. دعای پولس این است که کلیسا همواره در مسیح عیسی مملو از جلال باشد. این دعای واقعی یک مسیحی است. پولس با خدا همفکر است. او در راستای اهدافی که خدا برای تاریخ جهان و برای ابدیت در نظر دارد می‌اندیشد. البته این‌طور نیست که نباید برای امور جزئی یا شخصی یا امور خاص با این نگرش دعا کرد. پولس به کلیسای فیلیپی نامه می‌نویسد و به آنها می‌گوید: همهٔ تقاضاهای خود را به خدا عرض کنید. برای هیچ چیز نگران نباشید (فیلیپیان ۴:۶). با این حال، در میان رهنمودهایش به کلیسای فیلیپی و در اشاره به دعا باز هم به این مهم اشاره می‌کند که از آن هدف عظیم، یعنی بازگشت عیسی مسیح منجی از آسمان، چشم بردارند. ذهنیت ایشان باید با این محتوا شکل می‌گرفت. دعای حقیقی بر مبنای انجیل همواره چنین قالبی دارد، چرا که دعای حقیقی بر مبنای انجیل همواره با خدا همفکر است. دعای حقیقی بر مبنای انجیل هدف خدا را در نظر دارد.

پس، باید خودمان را با یک سری سوالهای کاربردی به تأمل واداریم. تمرکز دعای ما بر کجا است؟ وقتی دعا می‌کنیم طرز فکر چه کسی بر ما غالب است؟ آیا در جلسات دعا در کلیسایمان فقط دربارهٔ امور جزئی یا شخصی یا اموری که مربوط به ما است دعا می‌کنیم؟ آیا فقط در رابطه با وضعیت سلامتمان و اوضاع و شرایطمان یا دربارهٔ هر چیز دیگر دعا می‌کنیم؟ آیا دعاهایمان در خلوت یا دعا به همراه اعضای خانواده نیز به همین شکل است؟ آیا دربارهٔ هر موضوعی که دعا می‌کنیم شالوده و زیربنای دعایمان همواره مسیح و ملکوت آینده‌اش است؟ آیا در دعاهایمان با خدا همفکریم؟

موضوع این نیست که دربارهٔ چه چیزهایی دعا می‌کنیم. مسأله این نیست که در مورد امور جزئی دعا می‌کنیم یا امور مهم. آنچه واقعاً اهمیت دارد این است که انگیزه و محرک دعای ما چیست؟ باید این را از خودمان سوال کنیم. آیا مانند نمونهٔ اعمال رسولان فصل ۴ دعاهای ما با خط مشی و هدف عظیم کاری

که پدرمان به آن مشغول است همخوانی دارد؟ هنگامی که آن مسیحیان اولیه با تهدیدهای جدی و خطر زندانی شدن روبه‌رو شدند این‌گونه دعا نکردند: «به تهدیدات ایشان نظر کن و ما را از تهدیدات بیشتر در امان بدار.» البته احتمالاً ما این‌گونه دعا خواهیم کرد! دعای آنها این بود: «به تهدیدات ایشان نظر کن و ما را عطا فرما که شاهدان انجیل عیسی مسیح باشیم. ما را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گوئیم» (آیات ۲۳-۲۹). این هدف اصلی آن مسیحیان بود، چرا که با خدا همفکر بودند.

این امتیاز مطلق در دعا به ما عطا شده که در هدف عظیم خدا برای نجات انسانها سهیم باشیم و در کسب و کار خانواده الهی شریک گردیم. این شراکت بدین دلیل است که خدا حاکم مطلق است و با فیض خود هرچه را که مقدر نموده به‌جا خواهد آورد. این افتخار گرانبها به ما داده شده که عضو گروهی باشیم که هم هدفی که مد نظر است را به انجام برسانیم و هم در جلال شریک باشیم.

احتمالاً منچستر یونایتد معروف‌ترین تیم فوتبال جهان است و سِر آلکس فرگوسن، که در سال ۲۰۱۳ بازنشسته شد، باقدمت‌ترین مربی است که در این تیم به مربی‌گری مشغول بوده است. او یکی از موفق‌ترین و ستودنی‌ترین مدیران در تاریخ فوتبال می‌باشد. او در طی بیست و شش سال که مربی این باشگاه بود، سی و هشت جام به دست آورد که شامل سیزده بار قهرمانی لیگ برتر انگلیس و دو بار قهرمانی لیگ قهرمانان اروپا بود. در دوران مربی‌گری‌اش خیلی جسارت می‌خواست که یک نفر بر سر قهرمان نشدن تیم سِر آلکس فرگوسن شرط ببندد. هیچ‌کس به کنترل و حاکمیت و اقتدار سِر آلکس فرگوسن بر باشگاه منچستر یونایتد شک نداشت. او سالار همه آن پیروزیها بود.

فرض کنید پایان فصل است و فقط یک بازی تا پایان لیگ باقی مانده است. تیم سِر آلکس فرگوسن، یعنی منچستر یونایتد ده امتیاز جلو است. کسی نمی‌تواند از این تیم سبقت بگیرد. در آخرین بازی باید به مصاف تیمی بسیار ضعیف بروند که در انتهای جدول قرار دارد. شکی در این نیست که این بازی به

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

ضیافت گل برای تیم یونان تبدیل خواهد شد. حال، فرض کنید فرگوسن شما را در این بازی آخر انتخاب کرده که در کنار ستاره‌های درخشانش تلاش کنید تا لیگ را خاتمه دهید، مدال قهرمانی را به دست آورید، و صاحب جام گردید. من صرفاً این نمونهٔ نه چندان قوی را مثال زدم تا نشان دهم که پدرمان خدا ما را به واسطهٔ دعا در چه پیروزی مسلمی سهیم نموده است. او ما را فرا خوانده تا در پیروزی حتمی و قطعی به تیمش ملحق شویم. کلام عیسی را به یاد آورید: «حصاد فراوان است لیکن عمه کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمه در حصاد خود بفرستد» (متی ۹:۳۷). آیا متوجه کلام عیسی هستید؟ خداوند حاکم مطلق مقدر نموده که حصاد فراوان باشد. او مقدر نموده که برای ملکوتش محصول فراوان برداشت کند. او در نجات انسانها حاکمیت مطلق دارد. از این رو، خداوند عیسی مسیح می‌فرماید ما باید با جدیت به درگاه او، که صاحب حصاد است، دعا کنیم کارگر بفرستد تا محصولی را که مقرر نموده برداشت نمایند. ما باید دعا کنیم که با خدا همفکر شویم، که با افکار عالی و پر از شفقت و رحمتش هم‌راستا گردیم، و در به انجام رساندن آن هدف عظیم شریک گردیم.

ما دعا می‌کنیم چون خدا حاکم مطلق است. چون ما پسرانش هستیم در شکوه و جلال آن هدفی که خدا برای جهان در نظر دارد شریک می‌باشیم. آیا می‌توانید تصور کنید پس از اینکه برای بازی در تیمی انتخاب شده‌اید که قرار است جام قهرمانی را از آن خود کند، رو در روی سِر آکس فرگوسن بایستید و بگویید: «نه نمی‌توانم خودم را به دردمس بیندازم. قهرمانی حتمی است. دیگر همه می‌دانند چه کسی قرار است برنده شود. به خودم زحمت نمی‌دهم.» البته که چنین چیزی نمی‌گویید. البته که دلتان می‌خواهد در آن زمین بدوید، دلتان می‌خواهد صدای سوت پایان را بشنوید، از عرق خیس شوید، و شادی بازی در زمین را تجربه نمایید. البته که دلتان می‌خواهد با نزدیک شدن سوت پایان، هیاهو و فریادهای جمعیت به گوشتان برسد. البته که دلتان می‌خواهد از سکو بالا روید و جام را در آغوش بگیرید و آن را بالای سرتان نگاه دارید. اگرچه

می‌دانید هیچ تیم دیگری در لیگ شانس برنده شدن ندارد، اما از شور و شغف در پوست خود نمی‌گنجید که در این پیروزی تاریخی سهمی داشته باشید. البته که دلتان می‌خواهد در آن زمین بدوید.

به همین دلیل دعا می‌کنیم. خدا می‌خواهد ما در زمینش باشیم، با او همفکر گردیم، و در آن پیروزی قطعی و پرشکوه در ملکوت پسرش سهمی داشته باشیم. هرچه بیشتر با خدا همفکر می‌شویم، بیشتر وجد و شادی می‌نماییم که از طریق دعا دربارهٔ افکار و اندیشه‌های خدا با خدا و با دیگران صحبت کنیم. خدا را شکر و سپاس می‌گوییم که ما ایمانداران مسیحی می‌توانیم دعا کنیم. خدای ما به راستی حاکم مطلق است. اگر او حاکم مطلق نبود، اصلاً نمی‌توانستیم دعا کنیم.

پرسشهایی به منظور تأمل یا تبادل نظر

۱. نویسندهٔ این کتاب معتقد است که می‌توان حاکمیت خدا را مشکلی بر سر راه دعا دید یا آن را دلیلی برای دعا دانست. چرا حاکمیت خدا ممکن است باعث شود دعا نکنیم؟ چرا حاکمیت خدا در واقع باید دلیلی برای دعا نمودن ما باشد؟ شما معمولاً حاکمیت خدا را از چه منظری نگاه می‌کنید؟ آن را مانعی بر سر راه دعا می‌بینید یا انگیزه‌ای برای دعا؟

۲. نویسنده میان ارادهٔ آزاد و مسوول بودن چه فرقی می‌گذارد؟ تفکیک نمودن این دو مقوله طرز فکر شما را در مورد اقتدار حاکمانهٔ خدا بر مردم و نقش افراد در روند نجات ابدی به چه صورت تغییر می‌دهد؟ مسوول بودن ما چگونه باعث می‌شود که خدا به ما شأن و منزلت ببخشد؟

۳. آیا می‌دانید در کدام بخش از زندگی‌تان بدون اینکه متوجه باشید خود را به حکمت برتر کسی دیگر سپرده‌اید؟ حاکمیت خدا و مسوولیت ما در ظاهر دو اصل متناقض هستند که ذهنهای محدود ما قادر به درکش نمی‌باشند. چه

دعا می‌کنیم چون خدا خدای حاکم مطلق است

چیزی به شما کمک می‌کند تا با این امر کنار بیایید که ما نمی‌توانیم رابطه میان حاکمیت خدا و مسوولیت انسان را کاملاً درک نماییم؟ این حقیقت که باید به خاطر حکمت برترِ خدا به لحاظ منطقی خود را به حاکمیت خدا بسپاریم به چه صورت روند دعا نمودنتان را تغییر می‌دهد؟

۴. چرا این جمله بر پایه کتاب مقدس نیست: «دعا همه چیز را تغییر می‌دهد»؟ این جمله به چه شکلی از قدرت خدا می‌کاهد؟

۵. چگونه دعا نمودن به معنی همفکر بودن با خدا است؟ آیا تا به حال این را در زندگی‌تان تجربه کرده‌اید؟ این عقیده چگونه دعا را پرمغز و پرمایه می‌سازد؟ آیا وقتی از این دیدگاه به دعا می‌نگرید اشتیافتان برای دعا بیشتر می‌شود یا اینکه اصلاً نمی‌خواهید خودتان را به خاطرش به زحمت بیندازید؟

۶. چطور می‌توانید مشخص کنید که در دعایتان با خدا همفکر هستید؟ چگونه می‌توانید انگیزه دعاهایتان را تشخیص دهید؟ آیا معمولاً از خودتان سوال می‌کنید که چه چیزی شما را به دعا نمودن برمی‌انگیزد؟

اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد. جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید. همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم. در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنان که من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.

یوحنا ۱۵:۷-۱۱

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

ما دعا می‌کنیم چون خدا خدای سخنگو است. ما به خاطر گناهمان رابطه‌ای را نابود کردیم که در اصل به خاطر آن رابطه آفریده شده بودیم. اما خدا سکوت اختیار نکرد. او، با وعده‌هایی که به جهان داد، از سخن گفتن با انسان بازنايستاد. اوج آن وعده‌ها در پسرش عیسی مسیح به انجام رسید. ما برای رستگار شدن به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم و آن ایمان را در دعا ابراز می‌داریم. ایمان ما گواه صریح و روشنی است که به «حیات خدا در جان انسان»^{۱۵} شهادت می‌دهد. چون خدا ما را به فرزندخواندگی پذیرفته است، ما نیز این افتخار را داریم که مانند عیسی پسر کامل و بی‌عیب خدا با پدرمان (و پدر عیسی) رابطه‌ای صمیمی داشته باشیم. ما دعا می‌کنیم چون در مسیح ما نیز پسران خدا هستیم. علاوه بر این، از آنجایی که پسران هستیم، شریک واقعی خدای حاکم مطلق گشته‌ایم. از این رو، در دعا با خدا همفکر می‌شویم و در اهداف و مقاصد خدا برای جلال جاودانه‌اش با خدا همکاری می‌نماییم.

در این فصل آخر قصد دارم کمی دربارهٔ موضوعی که در فصل قبل بررسی نمودیم توضیح دهم. در فصل قبل عنوان کردیم که می‌توانیم از طریق دعا در هدف حاکمانهٔ خدا در انجیلش با او همکاری نماییم. این نکتهٔ بسیار مهمی است. اگر خدا واقعاً حاکم مطلق است، بدیهی است اهدافش نیز حتمی و قطعی می‌باشند. اگر همگام با هدف حاکمانهٔ خدا دعا کنیم و واقعاً با خدا همفکر باشیم، دعایمان در راستای اهداف خدا خواهد بود. اگر چنین باشد، پس همهٔ دعاها باید اجابت شوند، چرا که خدا حتماً هدفش را به مقصد خواهد رساند.

بی‌گمان، عیسی نیز همین را به ما می‌گوید. چون خدا اهدافش را به انجام خواهد رساند، پس ما باید با ایمان و اطمینان دعا کنیم. عیسی به شاگردانش می‌فرماید: «هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید خواهید یافت» (متی ۲۱:۲۲). او پیش از مصلوب شدن، در آن بالاخانه با شاگردان نزدیکش به گفتگو می‌نشیند و در خطابه‌ای که آن را «خطابهٔ بدرود» می‌نامیم به شکل‌های مختلف، اما به صراحت و با قاطعیت، این حقیقت را دربارهٔ دعا تعلیم می‌دهد: «اگر چیزی به اسم من طلب کنید، من آن را به‌جا خواهم آورد» (یوحنا ۱۴:۱۴). «هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد» (یوحنا ۱۶:۲۳). «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» (یوحنا ۱۵:۷).

عجب جملات قاطع و محکمی! هیچ سایه‌ای از شک و تردید در آنها وجود ندارد. کلامی مطلق و مسلم. البته چون این کلام چنین قاطع و محکم و مطلق و مسلم است، می‌تواند سوء تعبیر شود و چه بسا اغلب هم چنین شده است. شماری از مسیحیان از این کلام قاطع عیسی به این شکل سوء استفاده می‌کنند که انگار ما آزادی عمل و اختیار کامل داریم تا نام عیسی را در دعایمان بر زبان آوریم. گویی هر موقع برای هر آرزویی به خدا دعا می‌کنیم و می‌خواهیم خواسته‌مان برآورده شود، نام عیسی را مانند یک ورد یا جادو بر زبان می‌آوریم. این هم شکل دیگری از سوء تعبیر انجیل است. انجیل چراغ جادو نیست که هر چه را از خدا بخواهیم به ما بدهد. دقیقاً برعکس است. فیض و رحمت خدا در کار می‌باشد تا

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

خواست خدا را در زندگی ما عملی سازد. این خدا است که هر طور دلش بخواهد ما را به واسطهٔ اتحادمان با پسرش خداوند عیسی به شباهت او تبدیل نماید. حرف انجیل این است که خدا ما را در اهداف حاکمانه‌اش شریک می‌گرداند، نه اینکه ما سعی کنیم خدا را در اهداف و مقاصد خود خواهانه‌مان شریک گردانیم.

فقط روح القدس می‌تواند ما را به دعاگویان واقعی تبدیل نماید

فقط روح القدس می‌تواند ما را به دعاگویان واقعی تبدیل نماید. به همین دلیل، یوحنا ۷:۱۵ از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. بنا بر کلام عیسی، دعایی که نمودار ایمان واقعی است، و دعایی که نام او را بی‌غل و غش به کار می‌برد از زبان کسانی جاری می‌گردد که در مسیح می‌مانند، یعنی از زبان آنانی که کلام عیسی در ایشان می‌ماند.

کل کلام عیسی در بالاخانه و خطابه‌اش به شاگردانش بر این حقیقت متمرکز است که پس از ترک شاگردان و صعود او به نزد پدر در آسمان، کلام عیسی چگونه در قومش ساکن خواهد ماند؟ پاسخ این است که کلام عیسی از طریق خدمت روح القدس در ایشان ساکن خواهد ماند.

آنچه عیسی در آن بالاخانه به شاگردان نزدیکش که رسولانش می‌بودند تعلیم می‌دهد بسیار مهم و حیاتی است. عیسی به ایشان می‌فرماید: «شما را یتیم نمی‌گذارم. نزد شما می‌آیم. . . . تسلی‌دهنده یعنی روح القدس. . . همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.» خدمت روح القدس رسولان را به «جمیع راستی» هدایت خواهد کرد (یوحنا ۱۴:۱۶، ۱۸، ۲۵-۲۶؛ ۱۶:۱۳).

توجه داشته باشید که عیسی در آنجا به طور مستقیم با رسولانش صحبت می‌کند. مخاطبان او در آن بالاخانه انبوهی از پیروانش نیستند که در لافه با آنها سخن بگویند. طبیعی است که امروز با من و شما هم رو در رو صحبت نمی‌کند، یعنی قرار نیست روح القدس آنچه را عیسی در دوران خدمتش در این

جهان به زبان آورد به یاد ما آورد. کلام عیسی به شاگردانش به لحظه خاصی در تاریخ اشاره دارند. عیسی گذر از یک دوران و ورود به دورانی دیگر را اعلام می‌کند: دوران پس از رستاخیز عیسی، دوران پس از رویداد پنتیکاست، دوران عهد جدید و تولد کلیسا. عیسی توضیح می‌دهد که کلیسایش چگونه از کلامش آگاه خواهد شد و چگونه در کلامش خواهد ماند. عیسی توضیح می‌دهد که ایمانداران آینده به چه شکلی قرار است از احکام او باخبر شوند و آنها را نگاه دارند. عیسی توضیح می‌دهد که ایمانداران آینده چگونه باید او را بشناسند و دوست بدارند، عیسی و پدرش ایشان را دوست بدارند، و ایشان به عیسی و پدرش تعلق یابند. بنا بر کلام عیسی، انسانها در سراسر جهان می‌توانند به واسطه خدمت روح‌القدس نزد عیسی آیند و در او بمانند. پطرس بعدها می‌گوید: «حکم خداوند و نجات‌دهنده را که به رسولان شما داده شد» (دوم پطرس ۳:۲). خدا در فیض و حاکمیت خویش اهدافی را برای ملکوتش در نظر دارد. روح‌القدس هر آنچه را که کلیسا باید درباره این اهداف بداند، تا پیش از آنکه عیسی در جلال بازگردد، به رسولان مکشوف خواهد کرد. عیسی می‌فرماید روح‌القدس «از امور آینده به شما [رسولان] خبر خواهد داد» (یوحنا ۱۶:۱۳). عیسی می‌فرماید دوستدارانش از طریق خدمت رسولان کلامش را نگاه می‌دارند تا پدر و پسر از طریق روح‌القدس در ایشان ساکن شوند. قوم عیسی به این شکل کلام عیسی را خواهند شناخت و کلامش به راستی در آنها ساکن خواهد ماند. این چنین است که عیسی روح‌القدس را به نزد ایشان می‌فرستد.

امروز، ما مسیحیان، که در عهد و پیمان جدید قدم نهاده‌ایم، در مسیح می‌مانیم. اما شرط ماندنمان در مسیح این است که کلامش، که اهداف حاکمانه‌اش را مشخص می‌سازد، به واسطه خدمت روح‌القدس که در ما ساکن است در ما بماند. بنابراین، وقتی می‌گوییم در نام عیسی با ایمان واقعی دعا می‌کنیم، منظورمان این است که در روح‌القدس دعا می‌کنیم. در نتیجه، می‌توانیم از دعایمان خاطر جمع باشیم، زیرا به قول پولس در رساله رومیان ۸:۲۶-۲۷ «روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

که می‌باید نمی‌دانیم. لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. . . . او برای مقدسان بر حسب ارادهٔ خدا شفاعت می‌کند.» ما از طریق روح القدس می‌توانیم مطابق و هم‌راستا با ارادهٔ نیکو و کامل و مقبول خدا دعا کنیم.

ما دعا می‌کنیم چون روح القدس را داریم. فقط روح القدس می‌تواند به ما توانایی بخشد که با ایمان واقعی در نام عیسی دعا کنیم. وقتی به مقولهٔ دعا اشاره می‌کنیم در اصل، به خدمت روح عیسی در میان قومش اشاره می‌نماییم. دعا در خدمتی که روح القدس «برای ما» «در ما» و «به ما» انجام می‌دهد خلاصه می‌گردد. اکنون می‌خواهم به طور خاص این سه خدمت روح القدس را توضیح دهم. درک این سه خدمت به ما کمک می‌کند تا به تفاوت میان دعای واقعی مسیحی و دعای گستاخانه پی ببریم. دعای مسیحی دعایی است که باید کاملاً از آن خاطر جمع بوده و از اجابتش یقین داشته باشیم. حال آنکه دعای گستاخانه دعایی است که مستجاب نمی‌گردد، چون اصلاً دعای مسیحی نیست. حقیقت بدیهی این است که در کلیساهای مسیحی دعاها را فراوانی رنگ و لعاب مسیحی دارند، اما در اصل بیشتر به دعای بت‌پرستان شبیه هستند. به همین دلیل، باید فرق دعای مسیحی و دعای غیر مسیحی را بدانیم. نباید در رابطه با دعا شک و شبهه‌ای داشته باشیم.

کار مقتدرانهٔ روح القدس برای ما

فقط روح القدس می‌تواند ما را قادر سازد در نام عیسی دعا کنیم، چرا که فقط کار حاکمانه و مقتدرانهٔ روح القدس است که نام عیسی را به ما هدیه می‌دهد و ما را عضوی از خانوادهٔ الهی می‌گرداند. ما به خاطر کار روح القدس پسرخوانده می‌گردیم و می‌توانیم خدا را پدر بخوانیم.

در سراسر عهدعتیق «نام خدا» از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. یکی از نشانه‌های قوم خدا همواره این بوده که این افتخار را داشته‌اند نام خدای قادر مطلق برایشان مکشوف باشد. خدا نام شخصی خود، نامی را که با آن با قومش

عهد بست، به ایشان مکشوف نمود. نام خدا بیهوه است.^{۱۶} قوم خدا با این نام نشان گشته‌اند. به همین دلیل، سومین حکم ده فرمان بسیار مهم است. آن فرمان به قوم خدا حکم می‌نماید که نباید نام خدا را بیهوده بر زبان آورند، یعنی نباید نام خدا را به ناشایستگی و سهل‌انگارانه بر زبان آوردند. هویت قوم خدا به نام خدا پیوند شده است. قوم خدا باید همواره نام خدا را حرمت بنهند.

نباید خدا را بدنام کنیم. قانون آموزش و پرورش این است که دانش‌آموزان باید با لباس فرم به مدرسه بروند. اگر دانش‌آموزی خارج از ساعت مدرسه بدون لباس فرم خطایی مرتکب شود، برای مدرسه مشکل‌ساز خواهد بود. ولی اگر با لباس فرم خطایی از دانش‌آموز سر بزند، قضیه خیلی فرق می‌کند چون آبروی مدرسه می‌رود. اگر فوتبالیست‌ها رفتار ناشایستی داشته باشند، باعث بدنامی تیمشان می‌شوند و از سوی باشگاه یا لیگ جریمه می‌گردند، که البته تعداد چنین بازیکنانی کم هم نیست! قطعاً در محل کارتان نیز به همین صورت است. در هر شرکت و اداره‌ای برای بی‌احترامی به کارفرما یا بدنام کردن آن شرکت یا اداره قوانینی وجود دارد. اگر یک سری کارهای خاصی انجام دهید، حتماً شغلتان را از دست می‌دهید. نمی‌توانید با آبروریزی در محل کارتان باعث خوش‌نامی‌اش بشوید.

خدا افتخار عظیمی به قومش عطا نموده که به آنها اجازه داده نامش را بر خود داشته باشند. در کتاب اعداد فصل ۶ خدا در کلامی که به «برکت هارون» معروف است می‌فرماید هارون و جمیع جانشینان او، که در مقام کاهن اعظم خدمت می‌کنند، نام خداوند را بر قوم اسرائیل بنهند و ایشان را برکت دهند: «و نام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند و من ایشان را برکت خواهم داد» (آیه ۲۷). این کار حاکمانه روح خدا است که برکت نامش را به قومش می‌بخشد. این اعجاب برکت تولد تازه است. یوحنا می‌گوید: «قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند» (یوحنا ۱: ۱۲-۱۳). عیسی نیز در کلامش به نیقودیموس به صراحت فرمود: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

نیست که داخل ملکوت خدا شود» (یوحنا ۳: ۵). فقط کسانی که از عالم بالا و از روح القدس تولد یابند، فقط کسانی که از برکت تولد دوباره برخوردار گردند و در خانواده الهی به فرزندی پذیرفته شوند، می‌توانند این نام خانوادگی را بر خود بگیرند.

عیسی به همین دلیل به جهان آمد تا با مرگ و رستاخیزش روح القدس موعود را بر جمیع مردمان از هر زبان و قوم و قبیله و امتی نازل نماید. این مردمان کسانی هستند که در مسیح فدیه می‌گردند، در روح القدس تولد دوباره می‌یابند، و به خانواده الهی می‌پیوندند. پطرس نیز در روز پنطیکاست این حقیقت را اعلام نمود. عیسیای قیام کرده «چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است» (اعمال رسولان ۲: ۳۳). برکت هارون پیش‌درآمدی بود از برکت کاهن اعظم ما که به نظام قربانیها برای گناهان تا ابد پایان داد، به دست راست خدا به آسمان صعود نمود (عبرانیان ۱۰: ۱۰-۱۴)، با فرستادن روحش قوم خود را برکت بخشید، و برای همیشه نامش را بر ایشان نهاد.

خدمت روح القدس برای ما این است که به ما تولد تازه بخشد و ما را فرزند خدا گرداند تا نام عیسی را بر خود داشته باشیم، چرا که با عیسی متحد گشته ایم. به همین دلیل می‌توانیم دعاگویان واقعی و مردمانی باشیم که می‌توانند به درگاه خدا دعا کنند. چون در نام عیسی دعا می‌کنیم، می‌توانیم خدا را پدر آسمانی مان خطاب نماییم. تعریف دعا در خدمت روح القدس برای ما خلاصه می‌شود.

شهادت شخصی روح القدس در ما

عهد جدید به ما خاطر نشان می‌سازد که روح القدس در ما شهادت می‌دهد. روح خدا به ما بینایی می‌بخشد. او دل سنگمان را می‌شکافد، دل سنگمان را از ما می‌گیرد و چشمانمان را می‌گشاید تا منجی مان عیسی را ببینیم و همه چیزمان را به او بسپاریم تا رستگار شویم. پولس رسول می‌گوید ما، که روح پسرخواندگی را یافته ایم، ندا سر می‌دهیم: «پدر!». روح القدس به روح ما شهادت می‌دهد که

فرزندان خدا هستیم (رومان ۸: ۱۵-۱۶). بنابراین، به خاطر خواندگی حاکمانه خدا و به خاطر کار مقتدرانه روح القدس برای ما، قدرت حیاتبخش انجیل ما را فرا می‌گیرد. ما به واسطه روح القدس و به وسیله ایمان، شخصاً به خواندگی خدا پاسخ می‌دهیم. «چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا آبا» یعنی ای پدر» (غلاطیان ۴: ۶).

در اینجا نیز آن دو اصل کتاب مقدس عملی می‌باشند: حاکمیت خدا و مسوولیت ما در پاسخگویی. عملکرد روح القدس در نجات ما به این شکل است که روح القدس هم در اقتدار و حاکمیتش برای ما عمل می‌کند، و هم وقتی شخصاً به خدا پاسخ می‌دهیم در ما و با ما شهادت می‌دهد. میان کار روح القدس و پاسخ ما تضادی وجود ندارد، زیرا خواندگی خدا و پاسخ ما هر دو کار روح خدا می‌باشند. وقتی پولس در انطاکیه پیسیدیه موعظه می‌کرد، لوقا همین نکته را به ما خاطر نشان ساخت: «آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند» (اعمال رسولان ۱۳: ۴۸). به جملات دقیق و شفاف لوقا توجه کنید. آن جماعت برای حیات جاودانی مقرر شده بودند. روح خدا با اقتدارش ایشان را خوانده بود. این کار مقتدرانه روح القدس برای آنها بود. آن مردمان با ایمان آوردن، به کار روح القدس در خودشان پاسخ دادند. روح القدس همراهشان شهادت داد و آنها خدا را «آبا پدر» خطاب کردند. عیسی نیز در انجیل یوحنا فصل ۶ به همین اصل اشاره می‌نماید: «هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید» (آیه ۳۷). عملی حاکمانه و مقتدرانه. سپس بی‌درنگ می‌فرماید: «و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد» (آیه ۴۰).

بنابراین، این کار روح القدس است که ما با ایمان به خواندگی خدا پاسخ می‌دهیم. آن روح پسرخواندگی، که در حاکمیتش در کار است تا به ما توانایی بخشد در نام عیسی دعا کنیم، ما را قادر می‌سازد تا با ایمان واقعی دعا کنیم و شهادت نجاتبخش او را در دل‌هایمان احساس نماییم. روح القدس به روح ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم. دعا صرفاً وجه شنیداری پاسخ ما

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

است. به قول کلام صریح جان کالوین: «دعا اصلی‌ترین جلوه ایمان ما است.» اگر چنین است، اگر دعا واقعاً ندای دلی است که به واسطه روح القدس با عیسی متحد گشته است، پس دعا به واسطه روح القدس و در نام عیسی با دعای عیسی هم‌راستا خواهد بود، همان‌طور که خودمان با عیسی هم‌فکر می‌باشیم. به همین دلیل می‌توانیم یقین داشته باشیم که چنین دعایی همواره مستجاب خواهد شد.

چون روح القدس ما را به واسطه ایمانمان به دعاگویان واقعی تبدیل می‌کند، و چون دعای یک دعاگوی واقعی با دعای عیسی هم‌راستا است، پس بسیار واضح و روشن است که خدا به چنین دعایی پاسخ خواهد داد.

اکنون شاید بگویید: «یک لحظه صبر کن! خیلی خوب است که می‌گویی دعاهای یک دعاگوی واقعی که در روح و هم‌راستا با اهداف عیسی دعا می‌کند اجابت می‌شوند. این استدلال الهیاتی را می‌پذیرم، چه بسا قانع هم می‌شوم. اما این استدلال در زندگی شخصی‌ام چه کاربردی دارد؟ از کجا بدانم دقیقاً اراده خدا درباره هر موضوعی چیست؟ چگونه می‌توانم وقتی دعا می‌کنم کاملاً مطمئن باشم که قصد و هدف من در دعا با قصد و هدف خداوند عیسی یکی است؟»

ظاهراً اینجا با مشکل روبه‌رو می‌شویم، مگر نه؟ اما راه حل این معضل باز هم در شخص روح القدس یافت می‌شود.

فقط روح القدس می‌تواند به دعاهای ما واقعیت بخشد

همان‌گونه که فقط روح القدس می‌تواند ما را به دعاگویان واقعی تبدیل نماید، فقط هم روح القدس قادر است دعای ما را به دعای راستین مسیحی یعنی دعایی تبدیل سازد که به راستی با قصد و اراده حاکمانه خدا هم‌راستا باشد. روح القدس، با خدمتی که به واسطه کلام خدا به ما انجام می‌دهد، ما را هدایت می‌نماید تا با هدف حاکمانه خدا همگام شویم.

کلام الهام‌شده روح‌القدس به ما

ما به واسطه کاری که روح‌القدس برای ما انجام می‌دهد تولد تازه می‌یابیم، فرزند خدا می‌گردیم، و می‌توانیم به راستی در نام عیسی دعا کنیم. ما به واسطه شهادت روح‌القدس در ما واقعاً می‌توانیم با ایمان نام پدرمان را بخوانیم. به واسطه کلام روح‌القدس به ما نیز می‌توانیم درباره قصد و اراده خدا در همه چیز اطمینان کامل داشته باشیم و در نتیجه، با ایمان و یقین کامل دعا کنیم. چه خبر تسلی‌بخشی! ما می‌توانیم با خاطر جمعی و قطعیت محض دعا کنیم و مطمئن باشیم که هم‌راستا با روح‌القدس دعا می‌کنیم، چرا که روح خدا یار و یاور شخصی ما است. روح‌القدس قصد و اراده حاکمانه خدا را برای ما مکتوب نموده است تا هرگز آنها را فراموش نکنیم و مجبور نباشیم در رابطه با قصد و اراده خدا با حدس و گمان پیش رویم. قصد و اراده خدا برای ما به شفافی مشخص گشته است.

نمی‌دانم آیا شما هم مثل من فراموشکار شده‌اید؟ قبلاً این توانایی را داشتم که هرچه را که می‌خواستم فراموش کنم به راحتی فراموش می‌کردم (مثلاً شبیه صبح که مشغول روزنامه خوانی بودم به یاد نمی‌آوردم همسر من از من خواسته چه کار طاقت‌فرسایی برایش انجام دهم!) به همین نسبت، هرچه را که می‌خواستم به یاد آورم به راحتی به یاد می‌آوردم (مثلاً زمان شروع گزارش مسابقات شش‌میلیتی را گبی!) اما افسوس که این روزها جسته و گریخته خیلی چیزها را فراموش می‌کنم و اگر برای خودم یادداشت ننویسم، هیچ چیز را به یاد نمی‌آورم.

حتی فکر می‌کنم شاید این روزها دغدغه‌های ذهنی‌ام نسبت به گذشته خیلی بیشتر شده‌اند. با این حال، معمولاً خیلی چیزها را فراموش می‌کنم. واقعیت این است که اگر قرار بود همه کارها به عهده من باشد، کار و زندگی‌ام به یک آشفته‌بازار تبدیل می‌شد. خدا را شاکرم که دستگیری به نام آلیسون به من هدیه داده تا در امور کلیسا کمک کند. آلیسون برای من یادداشت می‌نویسد. هر یکشنبه صبح پیش از شروع جلسه کلیسا یادداشت او به من یادآوری

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

می‌کند یادم بماند می‌خواهم چه بگویم. آلیسون به طور مرتب برایم یادداشت می‌نویسد و آن یادداشتها را هم به پست الکترونیکی ام می‌فرستد و هم به منزل پست می‌کند. او پیوسته برایم یادداشت می‌نویسد تا مبادا فراموشم شود.

خدمت روح القدس به ما نیز همین طور است: عیسی او را مددکار یا تسلی دهنده می‌نامد. این واژه در زبان یونانی «پارا کلیت» خوانده می‌شود و به شخصی اشاره دارد که در کنار تان می‌ایستد تا شما را یاری رساند و به شما یادآوری نماید. روح القدس، که مددکار شخصی ما است، برای ما یادداشت نوشته تا خیالمان راحت باشد که چیزی را فراموش نکنیم. روح القدس همه آنچه را باید یادآوری نماید در عهدعتیق و عهدجدید مکتوب نموده است.

منظور عیسی در یوحنا ۱۴-۱۶ همین بود. او به رسولان فرمود که وقتی به آسمان صعود نمایید، روح القدس می‌آید و ایشان را به کل حقیقت هدایت می‌نماید. (یادتان باشد که او مستقیماً با رسولانش سخن گفت.) رسولان عیسی به اقتدار عیسی و با الهام و هدایت او حقیقت را برای ما مکتوب نمودند تا ما، که اکنون کل عهدعتیق و عهدجدید را در اختیار داریم، بدون هیچ شک و شبهه‌ای از قصد و اراده خدا در مسایل مختلف زندگی مان آگاه شویم. وقتی فراموش می‌کنیم یا دچار سردرگمی می‌شویم، به سراغ کلام مکتوب روح القدس می‌رویم و آنچه را برایمان ثبت نموده مطالعه می‌نماییم تا دیگر گیج و سردرگم نباشیم.

از این رو، پطرس می‌توانست بگوید «همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است به ما [کلیسا] عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده» (دوم پطرس ۱:۳). پطرس به کلام مکتوب خدا اشاره می‌کند. پطرس از کلام خدا و وعده‌های عظیم و گرانبه‌ایش سخن می‌گوید، که جملگی الهام خدا می‌باشند. پولس نیز به ما یادآوری می‌کند که کلام خدا می‌تواند ما را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. کلام خدا قادر است ما را تعلیم دهد، توبیخ نماید، طرز فکر ما را اصلاح کند، و با یقین کامل، ما را در حیاتی سرشار از ایمان و عدالت راهنمایی نماید (دوم تیموتائوس ۳:۱۵-۱۶). روح القدس کلامش را برای ما مکتوب

نموده تا در زندگی روحانی مان کمبودی نداشته باشیم. روح القدس آنچه لازمۀ حیات روحانی است، از جمله امکان دعا را برایمان فراهم نموده است. منظور عیسی در یوحنا ۷:۱۵ در رابطه با دعا همین بود که فرمود هر که در او بماند، قطعاً دعایش مستجاب می‌گردد. اگر در عیسی بمانیم، دعاهايمان با ارادۀ او هم‌راستا خواهند بود، و در نتیجه در او خواهیم ماند اگر کلام عیسی در ما بماند. (و در مسیر اراده‌اش گام برمی‌داریم.) به همین نسبت، اگر احکام او را نگاه داریم، یعنی از کلامش اطاعت کنیم، در محبت او خواهیم ماند (آیۀ ۱۰). کلام عیسی، که با مکتوب گشتن در کتاب مقدس در دسترس ما قرار دارد، به ما داده شده تا هم یادآوری باشد و هم از آن اطاعت کنیم و در آن بمانیم.

به این سوال باز می‌گردیم: «چگونه مطمئن باشیم که در روح و در ارادۀ خدا دعا می‌کنیم؟» اکنون دیگر به جواب رسیده‌ایم مگر نه؟ پاسخ ساده است: ما هم‌راستا با ارادۀ شفاف روح خدا که در کلام خدا مکشوف گشته است دعا می‌کنیم. ما می‌توانیم طبق ارادۀ خدا دعا کنیم. ما به کلام روح القدس گوش می‌سپاریم. این امر در سراسر عهد جدید مشهود است. با مطالعه رسالۀ افسسیان فصل ۶ متوجه می‌شوید که پولس دعا را جزیی از زره انجیل به حساب می‌آورد. دعا در استوار ماندن در انجیل نقش مهمی دارد. دعا اعتماد به حقیقت بودن کلام خدا است. پولس می‌گوید: «شمشیر روح را که کلام خدا است بردارید . . . در هر وقت در روح دعا کنید» (افسسیان ۶: ۱۷-۱۸). آیا منظور پولس را متوجه می‌شوید؟

عده‌ای معتقدند اگر به طریقی عرفانی و عجیب و غریب و پررمز و راز دعا کنند، به عبارتی اگر به حالت نامتعارفی دعا کنند، یعنی در روح دعا کرده‌اند. اما چنین دعایی به گفته پولس بی‌محتوا و بی‌معنی خواهد بود. دعا در روح به این معنا است که مطابق با ارادۀ خدا، که در کلامش برایمان مکشوف گشته، دعا کنیم. کلام خدا به واسطۀ روح خدا ارادۀ خدا را مکشوف می‌سازد. پس وقتی دعا می‌کنیم، اگر دعايمان واقعی باشد صرفاً از خدا می‌خواهیم زندگی ما و دیگران را در راستای اهداف و مقاصد حاکمانه‌اش قرار دهد، یعنی همان

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

اهداف و مقاصدی که در انجیل خداوندمان عیسی مسیح در کتاب مقدس به ما مکشوف گشته‌اند.

نتیجه نهایی آن اهداف حاکمانه برای مسیحیان مشخص است. ما می‌دانیم که یک روز هر زانویی در برابر خداوند عیسی مسیح خم خواهد شد و در دنیایی نوین، جمعیتی عظیم و بی‌شمار از هر زبان و قوم و قبیله خداوند عیسی را لبریز از محبت خدمت می‌نمایند. کتاب مقدس این حقیقت را به روشنی توضیح می‌دهد. به همین دلیل، عیسی می‌فرماید می‌توانیم با یقین کامل دعا کنیم: «خداوندا، ملکوت تو بیاید!» و مطمئن باشیم خدا این دعا را اجابت خواهد کرد. از این رو، می‌توانیم برای خیلی چیزهای دیگری که در راستای این هدف قرار دارند دعا کنیم. کلام خدا به ما حکم نموده که در این مورد دعاگو باشیم.

حکم عیسی در انجیل متی ۳۸:۹ به ما این است که دعا کنیم خداوند برای برداشت محصولش کارگر بفرستد. (باید از این حکم نتیجه بگیریم که اگر به این منظور دعا می‌کنیم، باید حاضر باشیم خودمان هم یکی از همان کارگرانی باشیم که قرار است در برداشت محصول سهمی داشته باشند.) ما باید برای دنیا دعا کنیم. پولس در رساله اول تیموتائوس ۲:۱-۸ می‌گوید باید برای جمیع کسانی که محتاج انجیل هستند دعا کنیم. باید دعا کنیم شرایط برای بشارت انجیل فراهم شود. باید برای صلح و آزادی دعا کنیم. به گفته پولس باید همواره برای اعلام پیغام انجیل و برای پیشبرد انجیل دعا کنیم. باید دعا کنیم انجیل پیشتانز شود، راهش هموار باشد، و خداوند عیسی مسیح را جلال دهد. ما می‌دانیم که می‌توانیم برای همه این چیزها دعا کنیم. به ما حکم شده در این رابطه دعا کنیم. این قصد و اراده آشکار خدا است و آن را از طریق کلام روحش به ما مکشوف نموده است. خدا این دعاها را اجابت می‌نماید، چون خودش بانی آنها است.

بدیهی است که بسیاری از جزئیات اهداف خدا مو به مو در کلام خدا به ما مکشوف نگشته‌اند. چه بسا لازم نباشد از آن اهداف آگاه شویم، شاید هم بهتر باشد از آنها بی‌خبر باشیم. ما از راز اراده خدا، که در فیض حاکمانه‌اش انسانها

را برمی‌گزیند، آگاه نیستیم. ما نمی‌دانیم خدا دقیقاً چه کسی را به نجات فرا می‌خواند. نمی‌دانیم در هر دیاری دقیقاً چه تعدادی را برمی‌گزیند. با این حال، به ما حکم شده که انجیل را به همه بشارت دهیم و برای نجات همه دعا کنیم. ما از زمان دقیق بازگشت عیسی بی‌خبریم. در واقع، عیسی به صراحت به ما می‌گوید نمی‌توانیم زمان بازگشت او را بدانیم، پس نباید مدام در این مورد از او سوال کنیم. اما به طور مشخص به ما حکم شده برای بازگشت عیسی آماده باشیم. می‌خواهیم تا بازگشت عیسی با وجد و شادمانی برای سرورمان کار کنیم تا وقتی بازمی‌گردد آماده باشیم. بنابراین، قطعاً باید به این منظور دعا کنیم: «خداوندا، کمکم کن تا برای بازگشت تو آماده باشم.» عیسی این دعا را اجابت می‌نماید. کتاب مقدس به من نمی‌گوید که آیا در پنجاهمین یا نود و پنجمین سالروز تولدم زنده هستم یا نه. کتاب مقدس به شما نمی‌گوید خداوند چه زمانی شما را به نزد خودش می‌برد. کلام خدا به ما نمی‌گوید کدام یک از ما امسال شغلمان را از دست می‌دهیم. کلام خدا به ما نمی‌گوید باید این شغل یا آن شغل را انتخاب کنیم یا با این شخص یا آن شخص ازدواج نماییم. (البته اگر مثل من متأهل هستید، به صراحت به ما گفته شده با شخص دیگری ازدواج نکنیم!).

با این حال، نکات جالب توجه زیادی به ما گفته شده است. برای نمونه، در رساله اول تسالونیکیان ۴:۳ متوجه می‌شویم که اراده خدا همیشه این است که ما باید مقدس باشیم. در اول تسالونیکیان ۱۸:۵ نیز اراده خدا این است که باید در هر امری شاکر باشیم و در هر موقعیتی شادی خود را حفظ نماییم. اما تا به حال چند بار با قاطعیت از خدا خواسته‌اید شما را شاکر و قدوس بگرداند؟ دفعات این دعا را مقایسه کنید با تعداد دفعاتی که دعا کرده و از خدا خواسته‌اید برای تان مشخص کند کدام شغل را انتخاب کنید یا با چه کسی ازدواج نمایید؟ مطمئناً در کتاب مقدس چیزهای زیادی وجود دارند که از آنها بی‌خبریم. اما یک دعاگوی واقعی می‌تواند با ایمان و اطمینان دست به دعا برد و بگوید: «خداوندا، امروز هدافت را در میان ما به انجام برسان. خداوندا، این هفته برای

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

جلال نامت اهدافت را در زندگی‌ام به انجام برسان. « شما قطعاً می‌دانید که این دعا در ارادهٔ خدا برای شما و زندگی‌تان خواهد بود.

می‌توانید به این شکل هم دعا کنید: «خداوندا، اگر در ارادهٔ تو است، اجازه بده تا نود و پنج سالگی تو را خدمت کنم.» بله اگر در ارادهٔ تو است. دعا کردن به این شکل نشانهٔ بی‌ایمانی نیست. وقتی برای شفای عزیزتان که مبتلا به سرطان است دعا می‌کنید یا برای حل مشکلی دعا می‌کنید که در آن درگیر هستید، بسیار مهم است بدانید که ارادهٔ خدا را طلبیدن اشتباه نیست. وقتی از چیزی مطمئن نیستید می‌توانید دعا کنید که خداوندا، اگر در ارادهٔ تو است، خواسته‌ام برآورده شود. دعا کردن به این شکل اشتباه نیست. البته کسانی هستند که به شما می‌گویند در اشتباه هستید و چون با ایمان کافی دعا نمی‌کنید، دعایتان اجابت نمی‌شود. اگر برای موضوعی دعا می‌کنیم که خدا صلاح ندیده آن را به صراحت در کلامش توضیح دهد، اشتباه نیست در دعا بگوییم: «خداوندا، اگر در ارادهٔ تو است.» یادمان باشد وقتی از کلام خدا صحبت می‌کنیم منظورمان همان کلامی است که خدا در آن همهٔ چیزهایی را که تا زمان بازگشت مسیح برای حیات و زندگی خداپسندانه احتیاج داریم به ما عنایت فرموده است. تعریف ایمان این نیست که بی‌وقفه چیزی را به اصطلاح با ایمان بطلبیم. این نشانهٔ ایمان نیست که دائماً چیزی را از خدا طلب کنیم که روح خدا در کلامش به روشنی به ما وعده نداده است. روح خدا نمی‌تواند در ما شهادت دروغ بدهد. این خودفریبی است که فکر کنیم با بازارگرمی و ایمان‌فروشی می‌توانیم خاطر جمع شویم که خدا دعایمان را جواب می‌دهد. این خیلی بد است. در واقع، این بت‌پرستی است. این باور یک بت می‌سازد و آن را به جای خدای حقیقی معرفی می‌کند. هارون نیز با گوسالهٔ طلایی چنین کرد: «این خدای شما است. او بپرستید. به درگاه این خدا دعا کنید و جواب دعاهایتان را آن‌طور که دلتان می‌خواهد از او بگیرید!» خیر این‌طور نیست.

ما نیز در همین دام گرفتار می‌شویم اگر با گستاخی برای چیزی دعا کنیم که خدا وعده‌اش را به ما نداده و نمی‌توانیم درباره‌اش یقین کامل داشته باشیم. هر

قدر هم پرحرارت و پرتب و تاب دعا کنیم فایده ندارد. در واقع، عیسی خودش می‌فرماید که این‌گونه دعای پرحرارت و پرتب و تاب به دعای بت‌پرستان بی‌شبهت نیست. بت‌پرستان به این شکل دعا می‌کنند و ما نباید از آنها تقلید کنیم. دعای ما باید چنین باشد: «نام تو مقدس باد. اراده‌ تو انجام شود.» عیسی در باغ جتسیمانی به این صورت دعا کرد: «اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده‌ تو.» نه بنا بر اراده‌ ما نه بنا بر ارزیابی ما از اینکه خواست خدا چیست و خدا باید چکار کند، بلکه «اراده‌ تو انجام شود، چرا که خواسته‌ قلبی من این است که قصد آشکار تو به انجام برسد. خواست من جلال ملکوت تو است. اگرچه خیلی وقتها در ذهنم برنامه‌ریزی‌های دیگری می‌کنم، اما با اعتماد به خداوند عیسی مسیح پیش می‌روم و ایمان دارم که او اراده‌اش را به بهترین شکل در زندگی‌ام عملی می‌سازد.»

این دعای واقعی است که از زبان خداوندمان عیسی جاری بود، دعایی که از پُری روح‌القدس لبریز بود. عیسی دعاگوی واقعی است. اگر از کلام عیسی در کتاب مقدس رهنمود بگیریم، روح عیسی ما را نیز به دعاگویان واقعی تبدیل می‌نماید.

ما دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم. این بدان معنا است که ما در واقع می‌توانیم به کلام صریح و ساده‌ عیسی توکل نماییم: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.» این حرف عیسی است. دعای ما باید این‌گونه باشد.

پرسشهایی به منظور تأمل یا تبادل نظر

۱. عقیده‌ نویسنده‌ کتاب این است: «انجیل چراغ جادو نیست که هرچه را از خدا بخواهیم به ما بدهد. . . فیض و رحمت خدا در کار می‌باشد تا خواست خدا را در زندگی ما عملی سازد.» دعای شما معمولاً با کدام یک از این دو تعریف همخوانی دارد؟ کسی که انجیل را همکاری خدا با انسان تعریف می‌کند، به این معنی که خدا باید در راستای اهداف و مقاصد انسان گام بردارد، دعایش چه حال و

دعا می‌کنیم چون روح خدا را داریم

هوایی خواهد داشت؟ کسی که انجیل را همکاری انسان با خدا تعریف می‌کند، به این معنی که انسان باید در راستای اهداف و مقاصد حاکمانه خدا گام بردارد، دعایش چه حال و هوایی خواهد داشت؟

۲. روح القدس برای ما در کار است تا ما را عضوی از خانواده الهی گرداند. فرزندخوانده شدن چگونه ما را یاری می‌رساند تا دعاگویان واقعی باشیم؟ آیا به هنگام دعا متوجه کار روح القدس هستید؟ آیا لازم است به هنگام دعا از کار روح القدس آگاه باشید؟ دلایل خود را توضیح دهید.

۳. نویسنده این کتاب معتقد است: «به خاطر خواندگی حاکمانه خدا و به خاطر کار مقتدرانه روح القدس برای ما، قدرت حیاتبخش انجیل ما را فرا می‌گیرد. ما به واسطه روح القدس و به وسیله ایمان، شخصاً به خواندگی خدا پاسخ می‌دهیم.» چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا آبا» یعنی ای پدر» (غلاطیان ۴: ۶). چگونه کار روح القدس در شما یاری‌تان می‌نماید که دعا کنید؟ روح القدس در دعا برای شما چکار می‌کند که خودتان به تنهایی قادر به انجامش نیستید؟ یاری روح القدس را به چه صورت در دعا تجربه نموده‌اید؟

۴. دلایل مخالفت یا موافقت خود را با این جمله جان کالوین بیان کنید: «دعا اصلی‌ترین جلوه ایمان ما است.»

۵. دعا نمودن به این شکل که بگویید: «اگر در اراده تو است» برای شما سخت است یا آسان؟ چه چیزی باعث می‌شود به این شکل دعا نکنید؟ کسانی که به این شکل دعا می‌کنند چگونه تسلی و برکت می‌یابند؟

۶. چگونه ممکن است به ارادهٔ خدا پی ببرید تا بتوانید در همفکری با خدا دعا کنید؟ آیا مواردی در دعا وجود داشته یا دارد که ارادهٔ خدا برایتان آشکار نبوده است؟ حقیقت مکشوف در کتاب مقدس چگونه می‌تواند به شما کمک کند که حرف دلتان در دعا با حرف دل خدا یکی باشد؟

یادداشتها

۱. Derek Thomas, "Only a Prayer Meeting!," Banner of Truth (October 1989): 15-16
۲. Graeme Goldsworthy, Prayer and the Knowledge of God (Leicester, UK: Inter-Varsity, 2003) شماری از موضوعات مهم این کتاب را مدیون دیدگاه گرایم گلدزورثی در فصلهای ۲ تا ۵ کتابش هستم. از یاری و کمک او سپاسگزارم. کسانی را که می‌خواهند به کند و کاو بیشتری بپردازند تشویق می‌کنم این کتاب را مطالعه نمایند. از صمیم قلبم مطالعه این منبع غنی را به همه توصیه می‌کنم.
۳. «در خلقت خدا و ارتباطش با انسانها کلام حرف اول را می‌زند.» نقل قول از صفحه ۲۱ کتاب نامبرده در یادداشت شماره ۲.
۴. به همین دلیل است که گاهی از «عهد خلقت» سخن به میان می‌آید. وقتی خدا با کلامش جهان را آفرید در اصل، میان خودش و جمیع مخلوقاتش رابطه ایجاد نمود. آن رابطه با خدایی به وجود آمد که خدای عهد و پیمان بود.
۵. اگرچه این کتابهای سی. اس. لوییس چندان شناخته شده و معروف نیستند، اما ارزش خواندن دارند. اگر هم آنها را قبلاً خوانده‌اید، توصیه می‌کنم دوباره بخوانید: Out of the Silent Planet, Perelandra (Voyage to Venus), That Hideous Strength
۶. به رساله رومیان ۵: ۱۶-۱۹ مراجعه نمایید.

۷. در رابطه با زیر پا گذاشتن عهدی که خدا با انسان بست به این آیات مراجعه نمایید: اشعیا ۵:۲۴؛ هوشع ۷:۶؛ ۱:۸؛ عبرانیان ۹:۱۵.
۸. اوج این شکوه و جلال در کتاب اول پادشاهان فصل ۱۰ شرح داده شده است. پادشاهان جهان در پی حکمت سلیمان بودند. اما در یک چشم بر هم زدن در فصل ۱۱ با شرح غم‌انگیز سقوط و فساد و تباهی روبه‌رو می‌شویم.
۹. «تا ابد» یکی از برجسته‌ترین واژگان کتاب عبرانیان است.
۱۰. «در مبحث پسر بودن ما جنسیت مطرح نیست، بلکه بحث بر سر جایگاه و موقعیت می‌باشد. بدون ایمان به مسیح، مردان هم اگرچه مذکر هستند نمی‌توانند پسر نامیده شوند. در مسیح جنسیت ما در رابطه مان با خدا تأثیری ندارد. ما همه در مسیح یکی هستیم، چرا که همه ما در آنچه متعلق به مسیح است شریک می‌باشیم. به این معنا که ما هم مثل او پسران خدا و انسانهایی هستیم که مقبول خدا می‌باشیم.» نقل قولی برگرفته از صفحه ۴۳ این کتاب: Goldsworthy, Prayer and the Knowledge of God
۱۱. وقتی در این فصل واژگان «منطقی» و «غیر منطقی» را به کار می‌برم مفهوم فلسفی این واژگان منظور نیست. یعنی منظورم این نیست به اصول و قواعدی اشاره کنم که تعیین‌گر استنباط‌های صحیح یا موثق می‌باشند. قصدم این است واژه منطق را در معنای عامیانه‌اش یعنی «درک و فهم» به کار ببرم. استفاده از واژه منطق در این معنا برای ما بیشتر قابل درک است. منطق در اینجا به افکار و استدلال‌های معقولانه و قابل فهمی اشاره دارد که می‌توان آنها را از هر فکر نامعقول و نابخردانه تفکیک نمود. به عبارت دیگر، هر امر منطقی و غیر منطقی در ممکنها و ناممکن‌های ذهن ما خلاصه می‌گردد.
۱۲. جوهره اصلی گناه این است که نگذاریم خدا خدا باشد و جایگاه خدا را غصب کنیم. پیدایش فصل ۳ هم ماهیت گناه را به شکلی زنده و گویا توصیف نموده و هم به شرح عواقب گریزناپذیر و هولناک گناه پرداخته است.
۱۳. به این تأکید و تأمل دقیق در نامه پولس به رومیان توجه نمایید (۵:۱؛ ۱۶:۲۶). پولس در سراسر نامه‌اش معمولاً از «ایمان» و «بی‌ایمانی» سخن می‌گوید و گاهی به «اطاعت» و «نااطاعتی» اشاره می‌کند (۱۰:۱۶، ۲۱؛ ۱۱:۳۰؛ ۱۵:۱۸).

یادداشتها

۱۴. گِرایم گلدزُرتی نیز در صفحه ۶۱ کتابش همین عبارت را به کار می‌برد:

Prayer and the Knowledge of God

۱۵. این عبارت برجسته برگرفته از عنوان کتاب هنری اسکولال یکی از آبرایمانداران قرن هفدهم است.

۱۶. در کتاب خروج ۱۵:۳ وقتی خدا خودش را خدای اجداد قوم اسرائیل معرفی می‌کند، نام «یهوه» را در بوته آتش بر موسی مکشوف می‌نماید. در خروج ۱۹:۳۳ به بعد نیز وقتی خدا نامش یهوه را به موسی اعلام می‌نماید، شخصیت خود را به او مکشوف می‌سازد: خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیراحسان و وفا.

«دعا یک فن و تکنیک نیست، بلکه یک رابطه خاص با خدا است. ویلیام فیلیپ با بررسی و سنجش زیربناهای آن رابطه به شما کمک می‌کند تا مقوله دعا را درک نمایید و به ژرفای معنای آن پی ببرید.»

تیم کِلر

نویسنده کتاب پرفروش «دلیل برای وجود خدا»

دعا برای زندگی مسیحی امری حیاتی است. اما گاهی دعا کردن آسان نیست. کتاب «چرا دعا می‌کنیم» به قلم شبانی نوشته شده که سالها تجربه تعلیم و مشاوره را در کوله بارش دارد. این کتاب صرفاً به ما نمی‌گوید چرا باید دعا کنیم. این کتاب با چهار دلیل پربرکت به یاری ما می‌شتابد تا دلمان را برای دعا کردن به جوش و خروش آورد.

شما به جای اینکه مأیوس و دلسرد شوید که چرا پیوسته دعا نمی‌کنید، دوباره به شوق می‌آیید تا با شادی و اطمینان به خدا نزدیک شوید و دلشاد باشید از اینکه می‌توانید این امتیاز را داشته باشید که مستقیماً با پدر آسمانی و مهربانان صحبت کنید.

«این کتاب راهنمای دعا به شکل واضح و شفاف و مختصر و مفید چارچوبی را برای ما شکل می‌دهد تا بتوانیم بر مبنای کتاب مقدس مقوله دعا را بهتر درک نماییم. من با خرسندی مطالعه این کتاب را به همگان توصیه می‌کنم.»

آلیستر یگ: شبان ارشد کلیسای پارک ساید، واقع در شهر کیولند در ایالت اوهایو

«فیلیپ شالوده دعا را بر ذات خدای تثلیث بنا می‌کند. او بر خلاف مسیحیان انجیلی امروزی احساسات و تجربیات ما را در مرکز دعا قرار نمی‌دهد. این کتاب باعث برکت شما خواهد بود.»

پاول ای. میلر: رییس سازمان خدمات مسیحی «عیسی را ببینید» (seeJesus) و نویسنده کتابهای

«حیات آمیخته با دعا» و «حیات لبریز از محبت»

«این کتاب انگیزه‌بخش، که در واقعیت‌های کتاب مقدس ریشه دارد، به شکلی فوق العاده باعث تجدید قوای روحانی می‌گردد. از کلیشه‌ها و حس تقصیری که در رابطه با دعا گریبانگیرمان است عبور می‌کند و امتیازات حیرت‌آوری را که از آن ما است به ما خاطر نشان می‌سازد.»

دیوید جک من: رییس سابق سازمان خدمات مسیحی Proclamation Trust واقع در لندن

ویلیام فیلیپ از سال ۲۰۰۴ خدام ارشد کلیسای «ترو» واقع در شهر گلاسگو در اسکاتلند بوده است. او قبلاً ریاست سازمان خدمات مسیحی Proclamation Trust واقع در لندن را به عهده داشت. اکنون رییس موسسه آموزشی «کرن هیل» در اسکاتلند است. هدف موسسه نامبرده این است که شبانان را تعلیم دهد تا کلام خدا را به شکل تفسیری موعظه نمایند. ویلیام فیلیپ پیش از خدمت شبانی اش پزشک متخصص قلب بود.